





نام کتاب: راه و رسم طلبگی
دفتر اول: ارزش و افتخارات طلبه
ناشر: مؤسسه فرهنگی ولاء منتظر علیه السلام
مؤلف: محمد عالم زاده نوری
طرح جلد و صفحه آرایي: حسین ونکی فراهانی
نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۸۹
چاپ: کوثر / قم
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۸۰ صفحه
شابک جلد: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۱۸-۱
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۵-۹
قیمت دوره: ۷۰۰۰۰ ریال

آدرس: قم، خیابان شهدا، خیابان معلم، کوی ۱۲، پلاک ۶۸
تلفکس: ۰۲۵۱-۷۷۴۹۴۵۸ ص.پ: قم، ۱۵۷-۳۷۱۳۵



دشراول

ارزش و افتخارات طلبه



فهرست

۵	پیش گفتار
۱۰	حیات صنفی طلبه
۱۲	مسائل و موضوعات حیات صنفی طلبه
۱۳	طلبه؛ هویت و رسالت
۱۳	طلبه؛ اخلاق و زی طلبگی
۱۴	طلبه و تصمیم گیری
۱۴	طلبه و فعالیت های علمی و آموزشی
۱۷	طلبه و خدمات فرهنگی
۱۷	طلبه و حوزه
۱۷	طلبه و مسائل اجتماعی سیاسی
۱۸	طلبه و فعالیت های غیردرسی
۱۸	طلبه؛ خانه و خانواده
۱۸	طلبه و سلامت
۲۳	چند سخن در باب اقدامات تربیتی
۲۸	این اثر
۳۳	ارزش و افتخارات طلبه
۳۴	مقدمه
۳۷	ارزش و افتخارات طلبه

پیش گفتار

دسته‌ای از چالش‌ها، به صورتی کاملاً بومی و طبیعی فضای فکری طلاب مبتدی را اشغال کرده و پیوسته اذهان آنان را آزار می‌دهد. از بد روزگار، این سؤال‌ها و ابهام‌های درشت که گاهی با سرنوشت طلبه پیوند دارد، بسیار مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد. نه زمان درخوری برای بحث و بررسی آن‌ها هزینه می‌شود، نه بررسی عالمانه و جامعی نثارشان می‌گردد، نه به نتیجه قانع‌کننده‌ای می‌رسند. اگر هم در فضای کم‌رمتقی، بحث و تبادل نظری صورت پذیرد، محصول فکری آن ثبت و نگهداری نمی‌شود و با اندیشه دیگران گره نمی‌خورد. معمولاً هر طلبه‌ای این مباحث را از صفر آغاز و... در نیمه راه می‌کند و بنای عمل خود را هم بر اصول عملیه که احکام ظرف «تردید» است استوار می‌سازد!



این کیفیت خسارت‌بار، موجب فرسایش توان فکری و روحی طلبه می‌گردد و تودهٔ انبوهی از عنصر گران‌بهای زمان را تباه می‌سازد. پاره‌ای از این چالش‌ها عبارت‌اند از:

۱. فقدان اعتقاد قلبی و ایمان نسبت به نظام آموزشی و پرورشی حوزه، تردید در مفید بودن مواد آموزشی و کتب درسی، بی‌اعتمادی نسبت به کارایی حوزه در اهداف و رسالت‌ها، احساس تضییع عمر و بی‌بهرگی از برنامه‌های جاری، احساس عدم رضایت امام عصر علیه السلام از رویهٔ کاری، تردید در توانایی‌های حاصل از زحمات حوزوی، ناامیدی و احساس ناتوانی، ناهماهنگی مقاصد قلبی طلبه با وضع موجود حوزه، و در نهایت تزلزل روحی.

۲. مواجهه دائم با سؤال «چه باید کرد؟»، عجز از تشخیص وظیفه، فقدان قدرت تشخیص اهم و مهم، نداشتن ملاک اولویت‌بندی در وظایف، تحیر، ابهام در هدف و مسیر.

۳. اختلاف یا تعارض اقوال، آرا، ارشادات و هدایت‌ها و ناتوانی در داوری میان آن‌ها، تعدد یا تضاد الگوها، و در نهایت سردرگمی.

۴. سستی، بی‌انگیزگی، عجز از اجرای برنامه‌ها و تصمیم‌ها، تعلل در اقدام، تسویف.

۵. ابهام در آینده اجتماعی، روشن نبودن چشم‌انداز وسیع



کاری و مسئولیت سترگ آینده.

۶. دست خالی بودن طلبه پس از چند سال تحصیل در برخورد با اجتماع، دور ماندن از متن معارف دینی در سال‌های نخست، ناتوانی از تبلیغ تعالیم اسلامی به جهت ناآشنایی با آن، ناهماهنگی تحصیل با رسالت اجتماعی؛ یا لاقابل توهم این همه.

۷. گسست معنوی و اخلاقی، در دسترس نبودن حکیم مرشد، کم‌جان شدن سنت شاگردپروری در حوزه اخلاق، کسالت روحی، ابهام در حدود و کیفیت خودسازی و عبادت. ۸. نگرانی نسبت به وضعیت مالی و اقتصادی، و حفظ عزت نفس، احساس تعارض میان وظیفه تأمین معاش، تقدیر معیشت، نفقه عیال، حزم، و وظیفه تحصیل علم، قناعت، زهد، و توکل.

هم‌چنین مسائلی از قبیل ازدواج، تبلیغ، معمم شدن، انتخاب هم‌اتاق و هم‌بحث، شناخت استعداد و تخصص علمی، نوع مواجهه با مراکز تخصصی و مؤسسات وابسته به حوزه، جهش تحصیلی، فعالیت سیاسی و فرهنگی، و... که نیاز به آگاهی‌های فراوان از ماهیت موضوع و مناسبت آن با هویت طلبگی دارد.

این فهرست که فراگیرترین و اساسی‌ترین دغدغه‌های طلاب را در بر دارد به ضمیمه مشکلات ریز و درشت



دیگری که به حسب موقعیت‌های شخصی پدید می‌آید مجموعه عواملی است که آمار انصراف یا انحراف از ادامه مسیر پرشکوه طلبگی را بالا برده است. واقعیت آن است که در شرایط موجود فرایند تصمیم‌گیری و انتخاب، در موارد زیادی برای طلبه دشوار و پُرمؤلفه است. برای هر یک از این تصمیم‌ها، هر طلبه باید مسیر طولانی‌ای را طی کند و مراحل فراوانی را پشت سر گذارد. این دشواری‌ها نوعاً در مقام عمل به صورت کلافه‌کننده‌ای طلبه را از برخی مطلوبیت‌ها منصرف می‌کند. از این رو گاهی برای تصمیم‌گیری و انتخاب، به اصول عملیه و قرعه و استخاره و... یا تعبد بدون منطق و پیروی بدون بصیرت رهنمون می‌گردد. حاصل این ماجرا، پایین آمدن سطح تصمیم‌گیری‌ها و از دست دادن فرصت‌ها و امکانات خواهد بود. در چنین شرایطی بر همهٔ مربیان دلسوز لازم است که با امداد فکری و روحی طلبه مراحل تصمیم‌گیری را برای او کم کنند و از این همه سنگینی و دشواری بکاهند.

تمام این مشکلات در سه مقولهٔ کلان جای می‌گیرد: «سرگردانی»، «بی‌انگیزگی» و «ناتوانی» و تلاش همهٔ مربیان در این سه هدف خلاصه می‌شود: «آگاهی‌بخشی»، «انگیزه‌سازی» و «توان‌افزایی». آگاهی و انگیزه، انسان را به اقدام و عمل سوق می‌دهد. عمل و حرکت نیز باعث تقویت توان می‌شود.



حیات صنفی طلبہ



حیات صنفی طلبه

صحنه حیات انسان را می‌توان به دو چهره عمده تقسیم کرد؛ حیات فردی و حیات صنفی. بسیاری از فعالیت‌های روزمره انسان، تلاشی به اقتضای انسانیت، به عنوان یک فرد، و فارغ از عضویت در اجتماع است. مثلاً عبادت، غذا خوردن، استراحت، ورزش، رسیدگی به خانواده، مطالعات معمولی، و... پاره‌ای از فعالیت‌های فردی ما است که مرد و زن، پیر و جوان، شهری و روستایی، کاسب و کارمند و کارگر و معلم در آن مشترک‌اند. یعنی طلبه در این میان خصوصیتی ندارد. در این فضا اگر توصیه‌ای صادر شود خطاب به همه انسان‌ها خواهد بود، مثلاً همه ما به حکم انسانیت، موظف به خودسازی، عبودیت، قرب، و کمالات اخلاقی هستیم، چه طلبه باشیم و چه طلبه نباشیم.



همین انسان، آنگاه که با جامعه مرتبط می‌شود و به عنوان عضوی از پیکره اجتماع در می‌آید، تعریف تازه‌ای می‌یابد و وظایف جدیدی بر دوش می‌گیرد. اینک نه به حکم انسانیت، بلکه به مقتضای حضور اجتماعی‌اش، وظایفی دارد. مثلاً موظف است تأمین بخشی از نیازهای دیگران را به عهده گیرد و همان‌گونه که خود از حاصل کار و دست‌رنج دیگران بهره گرفته، به دیگران بهره‌ای رساند و در قبال خدمات فراوانی که از دیگران دریافت کرده - به رسم قدرشناسی - واکنشی نشان دهد و خدمتی برساند. این، آغاز ورود انسان به جریان اجتماع و قرار گرفتن در یک صنف اجتماعی است و این چهره «چهره صنفی و اجتماعی» حیات ما انسان‌ها است. قرار گرفتن در یک صنف به معنای انتخاب یک مسئولیت و اعلام آمادگی برای انجام خدماتی مشخص است. معلم، راننده، کاسب، کشاورز، آهنگر، کارمند و کارگر هر یک با انتخاب شغل خویش، در یک گروه اجتماعی قرار گرفته، خدمات ویژه‌ای را ارائه می‌دهند، البته در مقابل نیز خدمات دیگری دریافت می‌دارند.

طلبه در این انتخاب، خدمات فرهنگی تربیتی حوزه دین را برگزیده و خود را برای تولید فراورده‌هایی این چنین آماده کرده است... .



در مقابلِ فعالیت‌های فردی، بسیاری از فعالیت‌های ما به حیاتِ صنفیِ مربوط است. مدتِ زمانِ حضورِ یک کاسب در مغازه، ارتباطِ یک معلم با دانش‌آموز و زمانی که صرف مطالعه و آماده‌سازیِ خود برای تدریس می‌کند، فعالیتِ اداریِ یک کارمند، تلاشِ فنیِ یک مهندس و... همه مربوط به چهره صنفیِ حیاتِ آنان است.

مسائل و موضوعاتِ حیاتِ صنفیِ طلبه

طلبه در حیاتِ صنفیِ خود فعالیت‌هایی علمی، تحصیلی، تبلیغی، پژوهشی، و اخلاقی دارد که قابلِ بررسی است و معمولاً با مسائل و ابهاماتِ فراوانی روبرو است. این که طلبه برای سامان‌دهیِ حیاتِ صنفیِ خود و بهره‌وریِ طلبگی‌اش چه میزان باید درس بخواند، چه موقع و با چه کسی ازدواج کند، چه شرایطِ خاصی را برای زندگی در نظر گیرد، چه رفتار و منشی داشته باشد، چگونه استعداد خود را تشخیص دهد و... پرسش‌هایی در این زمینه است.

در این جافهرستِ بلندی از موضوعاتِ مربوط به حیاتِ صنفیِ طلبه را می‌آوریم تا هم طلبه به ابعادِ زندگیِ طلبگیِ خود با دقت و حساسیتِ بیشتری بنگرد و هم اندیشمندان و صاحب‌نظران برای تولیدِ آثارِ مورد نیاز در این موضوعات اقدامی کنند.



طلبه؛ هویت و رسالت

- طلبه؛ ورود به حوزه و اقتضاعات سنین مختلف
- طلبه؛ تثبیت هویت و گذار از دوره پیش از طلبگی
- طلبه؛ معنا و نصاب طلبگی
- طلبه؛ فعالیت‌ها و خدمات طلبگی
- طلبه و انتخاب مأموریت
- طلبه؛ احساس هویت، افتخار و ارزشمندی، ایمان و اعتماد به راه و هدف
- طلبه و لباس روحانیت
- طلبه؛ روزمرگی و غفلت از آرمان
- طلبه؛ مخالفت‌های والدین و اطرافیان
- طلبه و فارغ التحصیلی
- طلبه؛ شهادت، اجازات، مدارج، مدارک و القاب علمی
- طلبه؛ کسب مدرک تحصیلی و اعتبار اجتماعی
- طلبه؛ تغییر رشته و انصراف از طلبگی

طلبه؛ اخلاق و زی طلبگی

- طلبه؛ بندگی و سلوک عبادی
- طلبه و اخلاق فردی
- طلبه و اخلاق اجتماعی



- طلبه و جلوه‌های رفتاری (زی طلبگی)
- طلبه؛ معاشرت با مردم و ارتباط با متن زندگی آنان
- طلبه و رابطه با استاد
- طلبه، انگیزش و حفظ نشاط
- طلبه و نظم
- طلبه و حفظ اعتدال
- طلبه؛ عزلت‌گرایی و خلوت نشینی
- طلبه و ساده‌زیستی، دنیادوستی و ثروت اندوزی
- طلبه؛ تحمل سختی‌ها، و استقامت در زندگی
- طلبه و بایسته‌های حجره‌نشینی
- طلبه و بحران عاطفی

طلبه و تصمیم‌گیری

- طلبه؛ برنامه‌ریزی، مدیریت زمان و سبک زندگی
- طلبه و مشکل تعارض ارشادات

طلبه و فعالیت‌های علمی و آموزشی

- طلبه؛ برنامه آموزشی و روند تحصیلی حوزه
- طلبه و دانش‌های لازم
- طلبه و قرآن (تجوید، قرائت، انس، حفظ، درک محتوا،



تفسیر و ...)

- طلبه و روایات
- طلبه و علوم حوزوی؛ ادبیات عربی، منطق، اصول، فقه، عقاید، اخلاق و ...
- طلبه و درس خارج
- طلبه؛ دین‌شناسی و اجتهاد
- طلبه؛ اطلاعات عمومی و علوم جدید
- طلبه و تحصیل دانشگاهی
- طلبه و علوم انسانی
- طلبه؛ انتخاب درس و انتخاب استاد
- طلبه و مطالعات جنبی و غیردرسی
- طلبه و تدریس
- طلبه و پژوهش
- طلبه؛ تألیف و نگارش
- طلبه؛ مکالمه عربی و زبان آموزی
- طلبه، استعدادیابی و انتخاب رشته تحصیلی
- طلبه و موسسات و مراکز تخصصی وابسته به حوزه
- طلبه، روشها و مهارت‌های مورد نیاز:
- مهارت‌های نوشتاری (خوش‌نویسی، تندنویسی، تایپ، یادداشت‌برداری، جزوه‌نویسی، تسهیل متن،



خلاصه برداری و...)

- مهارت‌های تحصیلی (مطالعه، تندخوانی، تمرکز،

مباحثه، مرور،...)

- مهارت‌های تبلیغی (خطابه، مرثیه،....)

- مهارت‌ها و ابزارهای نوین آموزشی، پژوهشی،

تحصیلی، تبلیغی (رایانه، اینترنت، وبلاگ،

نرم‌افزارهای کاربردی، نرم‌افزارهای علوم اسلامی،

سایت، رسانه‌های جدید و...)

- طلبه و تکنولوژی آموزشی

• طلبه؛ دروس غیرحضوری، مطالعاتی، آزاد، آموزش

مکاتبه‌ای و نوار درسی

• طلبه و آموزش اینترنتی و مجازی

• طلبه؛ خرید و فروش کتاب، نوشت افزار و تهیه امکانات

تحصیلی

• طلبه و جامعه اطلاعاتی و الکترونیکی

• طلبه؛ اندیشه‌ورزی و تعمق

• طلبه و آشنایی با منابع، متون درسی، خودآموزها؛ شروح

و نقدها

• طلبه و تحصیل جهشی و ارتقایی



طلبه و خدمات فرهنگی

- طلبه و کارآمدی
- طلبه و مدیریت
- طلبه؛ تبلیغ و فعالیت‌های فرهنگی

طلبه و حوزه

- طلبه و استفاده از شهریه
- طلبه؛ مقررات حوزه و آیین‌نامه‌ها
- طلبه؛ آشنایی با حوزه، رسالت‌ها و کارکردها
- طلبه و اطلاع از جغرافیای انسانی و سازمانی، شخصیت‌ها و مراکز حوزوی
- طلبه و انس با محیط حوزه
- طلبه؛ مزایا، مشکلات و موانع، امتیازات و کاستی‌ها، قوت‌ها و محدودیت‌های حوزه
- طلبه و تحول حوزه

طلبه و مسائل اجتماعی سیاسی

- طلبه؛ هوشمندی و بصیرت اجتماعی، درک شرایط روز، آگاهی از اطلاعات و توان تحلیل
- طلبه و اندیشه امام و رهبری
- طلبه و جامعه ولایی



طلبه و فعالیت‌های غیردرسی

- طلبه و فعالیت‌های اجرایی
- طلبه و فعالیت‌های فصل تابستان
- طلبه و اشتغالات غیرطلبگی
- طلبه؛ محدودیت‌های اقتصادی و تأمین معیشت
- طلبه و ثبت خاطرات

طلبه؛ خانه و خانواده

- طلبه و ارتباط با پدر و مادر و فامیل
- طلبه و ازدواج
- طلبه و دوران عقد
- طلبه و تربیت فرزند

طلبه و سلامت

- طلبه و بهداشت
- طلبه؛ تغذیه، خواب و استراحت
- طلبه و ورزش
- طلبه؛ اوقات فراغت، سرگرمی و تفریحات سالم^۱

۱. کلمه طلبه که در آغاز هر یک از این موضوعات نهاده شده است، اشاره به این است که این موضوعات از منظر وظایف طلبه بررسی می‌شود. در غیر این صورت اگر به دنبال وظایف مدیران و مسئولان حوزه می‌بودیم باید پیشوند هر یک از این موضوعات را به جای «طلبه»، «حوزه» قرار می‌دادیم.



مؤلف این اثر معتقد است که طلبه برای سامان بخشی به حیات صنفی خود و در جستجوی بهترین پاسخ برای این پرسش‌ها و ابهام‌ها باید از همان آغاز دست کم ۳۰ عنوان کتاب، در اختیار داشته باشد تا از مطالعه آن‌ها به بینش جامع، آرامش صادق و حرکت مستمر دست یابد. از این رو همه اندیشمندان دلسوز را دعوت می‌کند تا دستاورد تلاش و تجربه و دانش و اندیشه خود را به صورت فراورده‌ای عام در معرض استفاده طلاب جوان قرار دهند و گفتگوی جدی پیرامون این قبیل موضوعات را پرشور و منتج سازند. آنچه در انتهای دفتر دوم با عنوان «برای مطالعه بیشتر» آمده، تقریباً تمام دارایی طلاب برای راه‌یابی، و خودآگاهی صنفی است که پس از جستجوی فراوان به دست آمده و فهرست شده است، اما بی‌تردید نیاز طلاب بسیار بیشتر از این مقدار است.

مطلوب‌تر آن است که اندیشه‌های متفاوت و آرا و نظرات مختلف فرصت مقایسه و تضارب پیدا کنند و یکجا، جامع و در کنار هم بررسی شوند. برای این منظور لازم است در هر یک از موضوعات پیش گفته - یا دست‌کم در موضوعات فراگیر و یا مورد ابتلا - منابعی تخصصی فراهم



آید که با حوصله کامل به ارائه دیدگاه‌های مختلف و طرح پشتوانه‌های نظری آنان پردازد و طلبه را در داوری نهایی نسبت به آن آرا یاری کند. این چنین فراورده‌ای را می‌توان یک بولتن مرجع یا پرونده علمی دانست که پژوهش‌های بعدی به آن وابسته است. پدید آمدن چنین اثری؛

۱. دستیابی به آخرین دستاوردهای مفید فکری را آسان و

سرعت انتشار فکر و دانش را افزایش می‌بخشد.

۲. زمینه توصیه‌های پراکنده و بدون پشتوانه را از بین می‌برد.

۳. سطح عقلانیت، حکمت و تدبیر صنفی طلاب را بالا می‌برد.

۴. بستری برای غنی شدن مباحث و استمرار حرکت فکری ایجاد می‌کند.

این بررسی‌ها دو گونه است؛ صورت اول این است که مسئله از نگاه مسئولان، متولیان، مدیران، کارگزاران، مراجع و خلاصه کسان مهم دیگر حل شود. در این بررسی، وظایف دیگران کشف می‌شود و انواع اقداماتی که آن دیگران در جهت اصلاح شرایط موجود می‌توانند انجام دهند پیشنهاد می‌گردد؛ اقداماتی که اگر صورت پذیرد زمینه رشد و تربیت بهینه طلبه فراهم‌تر و احتمال رسیدن او به اهداف بلند، بیشتر می‌شود. حاصل این بررسی‌ها مجموعه پیشنهادهایی است که باید به همان مسئولان و مدیران عرضه شود تا اگر



فرصت مطالعه یا امکان و اختیار اجرای آن را داشته باشند، با اجرای آن امید بهبود وضع کنونی پدید آید. در این موارد تنها در صورتی مشکلات و محدودیت‌های ما کم می‌شود که دیگران اقدامی و حرکتی داشته باشند و به وظایف خود عمل کنند. اما اقدام و حرکت ما در رفع مشکل تأثیری ندارد. صورت دیگر، حل مسئله و ارائه راهکار برای شخص طلبه بدون در نظر گرفتن عوامل دیگر و اراده دیگران است. در این نگاه فرض می‌شود که دیگران، برای طلبه هیچ اقدامی نمی‌کنند و لااقل در زمان‌های نزدیک، وضعیت موجود تغییر چشمگیری نخواهد داشت، آنگاه وظیفه طلبه و مهم‌ترین یا مؤثرترین اقدامات او در چنین ظرفی - یعنی در حوزه اراده او نه دیگران - کشف خواهد شود.

در نگاه اول مشکل دیگران حل می‌شود اما در نگاه دوم مشکل طلبه مد نظر قرار گرفته است، از این رو توصیه‌های برآمده از این نگاه خطاب به شخص طلبه است نه دیگران. به او توصیه می‌شود که از همه دیگران قطع امید کند و انتظار یاری از آنان نداشته باشد و با استفاده از امکان و فرصتی که خود در اختیار دارد و در همین نظام آموزشی و پرورشی موجود با بهترین برنامه‌ریزی به بالاترین سطح شکوفایی دست یابد. گویا هر مشاوره در برخورد با مخاطب و



مُراجعِ خود چنین رویکردی را باید برگزیند. زیرا رویکرد اول از زبان مشاور، به احساس درماندگی و ابراز ناتوانی دامن می‌زند و جز معنای ناله کردن یا هم‌ناله شدن ندارد. اما رویکرد دوم جلوی نق و ناله را می‌گیرد و راه گشودن گره‌ها را به دست همت و اقدام و مجاهدت می‌نمایاند.

اثر حاضر با چنین رویکردی نگاشته شده و به همین جهت تنها با طلاب مبتدی سخن می‌گوید. طلابی که توان یا شأن تأثیرگذاری در کلان نظام حوزه را فعلاً به صورت مستقیم ندارند و از آنها انتظار یک اقدام عاجل برای اصلاح وضع موجود، در سطح حوزه بزرگ نمی‌رود.^۱



۱. البته در برخی مقالاتی که در دفاتر بعدی خواهد آمد مانند مقاله «کالبد شکافی قانون حضور و غیاب» و «پذیرش و جذب طلاب علوم دینی» از این قاعده عدول شده و قلم خطاب به مسئولان حوزه چرخیده است.

چند سخن در باب اقدامات تربیتی

۱. اهمیت، عظمت و ضرورت اقدامات تربیتی در محیط طلبگی - محیط زیست مؤثرترین عناصر در هدایت معنوی بشر و کارسازترین نیروها در جهت‌دهی دینی جوامع، و فضای رشد و پرورش سربازان امام زمان عجل الله تعالی فرجه له - بر کسی پوشیده نیست. متولی رسمی این اقدام و پاسخ‌گوی مستقیم این مسئولیت سنگین، نهاد پرورشی مدارس و حوزه است.

۲. اساتید، مربیان، مسئولان، و طلبه‌های بزرگ‌تر با حساسیت و احساس مسئولیتی که نسبت به دردها و مشکلات طلاب جوان دارند هرگاه با یکی از موارد فوق از نزدیک مواجه شوند و طلبه‌ای را نیازمند رسیدگی و راهنمایی یابند، در حد امکان از هزینه توان و زمان و اندیشه دریغ نمی‌ورزند.



اما اگر این حساسیت‌ها و احساس مسئولیت‌ها به سمت مشکلات «اساسی» و «فراگیر» جهت یابد، «کلیت فضا»ی طلبگی به نحو چشمگیری بهبود خواهد یافت، هرچند تا اصلاح «کل افراد» راهی طولانی باقی می‌ماند. لذا دستگاه پرورشی مدارس علمیه، همان‌گونه که به اقتضای وظیفه انسانی برای مشکلات شخصی طلاب جوان، دلسوزانه و مخلصانه تلاش می‌کند، باید به اقتضای وظیفه صنفی و موقعیت اداری خود برای مشکلات نوعی طلاب هم سرمایه‌گذاری کند.

۳. اقدامات تربیتی - همیشه و در طول تاریخ - با موانع درشتی مواجه بوده است. محدودیت امکانات مالی، نیروی انسانی، اندیشه‌های توانا، اختیارات قانونی و... موانع روشن و قابل پیش‌بینی هر اقدامی است. این محدودیت‌ها دایره اختیار انسان را تنگ می‌کند اما هیچ‌گاه سلب اختیار نمی‌کند. «کمبود امکانات» هرگز بهانه موجهی برای ترک وظیفه محسوب نمی‌شود. هر گاه در دایره اختیار محدود خود، خوب انجام وظیفه کنیم، فضای پیش روی ما بازتر و اراده و اختیار ما بیشتر خواهد شد. امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

التَّلَطُّفُ فِي الْحِيلَةِ أَجْدَى مِنَ الْوَسِيلَةِ^۱



دقت و ظرافت در برنامه‌ریزی سودمندتر از (تهیه) امکانات است.

آن کس که هنر استفاده از امکانات اندک موجود را ندارد، امکانات فراوان را نیز ضایع می‌کند و مهمل می‌گذارد.

۴. برای برنامه‌ریزی در حل مشکلات، بهره‌گیری از فکر و توان جمعی، کارگشایتر و مطلوب‌تر است. یک فرد با «اطلاعات» اندک، «تحلیل» ناقص و «نگرش» غیرمطمئن، همیشه در معرض خطا و اشتباه است. بنابراین تشکیل جلسات پرمایه فکری، هم‌ردیف ارائه مشاوره و راهنمایی به فرد فرد طلاب و بلکه بسیار ارزنده‌تر از آن است. به واقع مشاوران و مربیان نیز، نیازمند رشد و دانش‌افزایی هستند که این نشست‌های گروهی زمینه آنرا فراهم می‌سازد. محصول این نشست‌ها تنها یک بحث نظری یا تدوین یک مجموعه توصیه کلی نخواهد بود، بلکه مباحث نظری و بررسی‌های علمی باید مقدمه «برنامه‌سازی» و «ارائه طرح‌های عملی مؤثر» باشد و نهایتاً به اقدام و عمل پیوند خورد.

۵. این اصول، باید بر فعالیت‌های نهاد پرورشی حکومت کند. - عمومیت و فراگیری برنامه‌ها، آسیب‌شناسی کلی و راهنمایی عام، زمینه‌سازی‌های کلان نه برخوردهای موردی و شخصی.



- استواری و استحکام برنامه‌ها بر اساس ضوابط متقن و تجربیات کارآمد.

- پایداری و ماندگاری برنامه‌ها و استفاده بهینه از فرصت‌ها تا حد امکان. مانند ثبت کامل تجربیات.

این مراقبت‌ها باعث می‌شود که فعالیت نهاد پرورشی مدارس علمیه بر سایر واحدها (واحد آموزش، حضور و غیاب، امتحانات، خدمات و...) ورود داشته باشد، یعنی حجم کار آن‌ها را کم و موضوع کارشان را محدود کند.

۶. در کنار فعالیت‌های عام تربیتی توجه ویژه به نخبگان (استعدادهای جوشان و اراده‌های بزرگ)^۱ مقتضای حرکت عادلانه و عاقلانه است.

۷. طلبه باید از اعماق جان به توانایی خود و امتیازات منحصر به فرد نظام آموزشی و پرورشی حوزه واقف و مؤمن باشد و از روی عشق و بصیرت طلبگی کند... و تا رسیدن به چنین نقطه‌ای نیازمند راهنمایی و همراهی مربیان مهربان و کارآزموده است.

۸. در این میان بیشترین نقش تربیتی بر عهده اساتید است. اساتید بزرگوار به جهت ارتباط مستمر با طلاب، زمینه تأثیر

۱. نخبه کسی است که بتواند برجستگی خود را بدون ادعا با شخصیت خود، با هویت خود و با ذات خود به دیگران تفهیم کند. (مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای)



گسترده‌ای در اختیار دارند. خضوع طبیعی شاگرد در مقابل منزلت علمی استاد، به ضمیمه پای‌بندی به رعایت حرمت و ادب محضر او، عمق این تأثیر را مضاعف می‌گرداند. بر این پایه، لازم است اساتید محترم علاوه بر ساعاتی که به مراودات علمی با طلبه اختصاص می‌دهند، زمان درخوری هم برای نظارت بر امور تربیتی در نظر گیرند.

۹. در اجرای برنامه‌های تربیتی برای جوانان - پس از ۱۴ سالگی - الزام، نتیجه موفق‌ی ندارد. به جای سرمایه‌گذاری بر طراحی اهرم‌های الزام، می‌توان همت خود را بر تبیین صادقانه و قانع‌کننده (اعطای بینش) و انگیزه‌دهی متمرکز کرد. برای این منظور علاوه بر آگاهی و ایده‌بخشی، نوعی همراهی عملی، که بسترساز اجرا و موفقیت است باید ضمیمه گردد. مشاور باید صادقانه - نه بر اساس مصلحت - به اقناع عقلانی مخاطب خود - نه صرفاً نسخه‌نویسی و اصدار دستورالعمل - پردازد. خصوصاً مخاطبی که بر اساس حدیث مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سنین وزارت - یعنی هفت سال سوم عمر خود - قرار دارد، و حق دارد که خود فکر کند و با کسب نظر مشاوره‌ای دیگران مستقلاً تصمیم بگیرد.



این اثر

۱. نگاه عمدهٔ این مجموعه به طلاب مبتدی است و عمده‌ترین مخاطب آن این گروه از طلاب هستند. این مجموعه به‌غرض اعطای بیش‌کلی نسبت به هویت طلبگی و برنامه‌ریزی صحیح، به مخاطبان ارائه شده‌است. درضمن، به اصلاح پاره‌ای از تصورات، مفروضات و انتظارات پیشین طلبه - که ناشی از آشنایی سطحی با حوزه است - می‌پردازد.

۲. علاوه بر طلاب مبتدی همهٔ کسانی که به شناخت ماهیت حوزه و دریافت انگارهٔ کلی از فعالیت‌های طلبگی علاقه دارند به ویژه دانش‌آموزان دبیرستانی که در انتخاب میان حوزه و دانشگاه به کسب اطلاعات جامع و دورنمای آینده خود نیاز دارند، دانشجویان و نیز پدران و مادران و خانواده‌های طلاب جوان که علاقه‌مندند اجمالاً در فضای کاری فرزندان خود قرار گیرند، از این نوشته بهره‌ای خواهند داشت.



۳. اینها مخاطبان اولیه این اثر هستند که مستقیماً از آن بهره می‌گیرند. اما مؤلف این کتاب بسیار امیدوار است که علاوه بر این گروه، اساتید و اندیشمندان نیز از عنایت به این اثر دریغ نکنند و آنرا با اصلاح و نقد و نظر خود مورد لطف قرار داده و ارتقا بخشند؛ اساتید و مربیانی که در مقام مشاوره تربیتی یا هدایت تحصیلی طلاب قرار دارند و نوعی مرجعیت فکری یافته‌اند که قول و فعل و تقریر آنها برای طلاب جوان، جهت‌بخش و امیدآفرین و انگیزه‌ساز است و بعضاً صاحبِ سخنِ پرورده، مقاله یا کتابی در این زمینه نیز هستند. نگارنده علاقه‌مند است گفتگوهای خود با طلاب مبتدی را در منظر عالمان و بزرگان قرار دهد و دقت و استحکام و توانایی خود را در این مسئولیت مهم محک بزند و با موشکافی و سخت‌گیری، مورد ارزیابی قرار گیرد. مؤلف افتخار خواهد کرد اگر این اثر قابلیت مباحثه میان اندیشمندان را پیدا کند و توانسته باشد باب گفتگوی جدی پیرامون مهم‌ترین مسائل زندگی طلاب جوان را - که به واقع سرمایه‌های ارزشمند امت اسلامی و ذخایر بی‌نظیر خدمت به دین هستند - باز کرده باشد و عزم تأمل جدی در این زمینه را شعله‌ورتر ساخته باشد. مؤلف که همچنان خود را جوان می‌پندارد سال‌ها است که با طلاب جوان



زندگی کرده و با عناوین و مسئولیت‌های مختلف (تدریس و مشاوره و سرپرستی و...) از نزدیک در معرض گلایه‌ها، ابهام‌ها، حیرت‌ها، پرسش‌ها و دردهای آنان قرار داشته و تلاش کرده که با ارتباط سازنده و بیان گویا، منطقی، صریح و قانع کننده آنها را با بایسته‌ها و هنجارها و نیز کاستی‌ها و مشکلات آشنا سازد، فرصت‌ها و قوت‌ها و نیز تهدیدها و ضعف‌ها را بنمایاند و شور و حرکت و امید و آمادگی و آگاهی و توانمندی در آنان بیافریند. با این همه خود را در ابتدای راه و سزاوار دستگیری و راهنمایی می‌بیند و از همه دلسوزان و آگاهان در این مورد استمداد می‌طلبد.

۴. این نوشته به سبک یک مقاله علمی یا پایان‌نامه پژوهشی پدید نیامده، بلکه بیشتر در صدد انتقال پیام به مخاطب اصلی، در قالبی متناسب با دانش او بوده است. به همین جهت علی‌رغم لکنت سنگین و عدم برخورداري از ذائقه سرشار هنری، از مثال و تمثیل و توضیح و تفصیل، پرهیز نکرده و در استعمال واژه‌ها و گزاره‌ها، صرفه‌جویی را نپسندیده و این چگونگی را عاملی برای بلاغت کلام یافته است.^۱

۱. بلاغت که به معنی رسایی پیام و کلام است، امروزه منحصر در تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه نیست. طرح‌ها، نمودارها، تصاویر، جداول، تقسیم‌بندی‌های درختی، ذکر خلاصه بحث، برجسته کردن واژه‌ها و جملات مهم، و ویرایش دقیق متن نیز در بلاغت کلام مؤثر است.



۵. این اثر با همین عنوان یک بار در سال ۱۳۸۱ توسط مرکز مدیریت حوزه علمیه قم به چاپ رسیده بود. بار دوم که سازمان مباحث آن مورد بازنگری قرار گرفته و افزوده‌های فراوانی آن را تکمیل و ترمیم کرده بود توسط مؤسسه فرهنگی ولاء منتظر در سال ۱۳۸۷ منتشر شد. پاره‌ای از دوستان شفیق اشکال عمده چاپ دوم را حجم فراوان اثر و عدم تناسب آن با حوصله مخاطب دانستند و به حق مؤلف را ارشاد کردند که این چگونگی جز به ملالت خاطر و دفع مخاطب نینجامد. صورت کنونی اثر که خرده کتاب‌هایی با یک رشته پیوند پدید آورده، اجابت درخواست آن دوستان است. امید که مورد نظر افتد و بهره وافر ا ارائه دهد.

۸. بدون تردید این دفتر در پاسخ به پاره‌ای از آن ابهام‌های درشت - که قبلاً اشاره شد - تنها به منزلهٔ پیش‌نویسی است که اولین گزاره‌ها را در معرض مباحثهٔ صاحب‌نظران قرار داده و امید آن دارد که با حسن عنایت مولای منتظران و نقد و نظر اندیشوران، این خدمت کوچک غنا و وسعت یابد. امید است پرتو عنایات آفتاب چهاردهم بر این اثر ناچیز بتابد و مورد قبول پروردگار قرار گیرد.

ان شاء الله



ارزش و افتخارات طلبه



مقدمه

حوزه‌های علمیه شیعه همواره کانون تربیت نخبگان و فرزانهانی بوده است که رسالت پاسداری از معارف اسلامی و انتشار آن را در طول اعصار و قرون بر دوش داشته‌اند. دانشمندانی که با سلاح علم و قلم و کلام به احیا و اصلاح جوامع انسانی همت گمارند و واسطه فیض دریافت پیام خدا و کسب معرفت و بصیرت گردند.

آیین آسمانی اسلام که با ندای «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» بر کره خاکی فرود آمد، چنان بر تربیت این مرزبانان اعتقادی و مربیان انسانیت ارج نهاد که به اندک زمانی وجهه غالب اجتماع اسلامی، وجهه علم‌آموزی و دانش‌پژوهی گشت و در دامن گسترده آن، حوزه‌های پررونق علمی و دانش‌های فراوان اسلامی پدید آمد.



قرآن کریم خود بنیانگذار حوزه‌های اسلام‌پژوهی و اسلام‌گستری بود و فرمان «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» صادر کرد. پیام‌آور این کتاب علیه السلام، دانشمندان دینی را مثال ستارگان آسمان دانست که بدان‌ها تاریکی‌ها زدوده می‌شود.^۱

امیرمؤمنان علیه السلام در خطاب معروف خود به کمیل هر آن کس را که نه دانشمند ربانی و نه دانش‌آموز در راه رستگاری باشد، فرومایه‌ای ناچیز می‌شمارد که به هر بانگی و با هر بادی به سویی روان گردد.^۲

حوزه علمی مرکز پرورش آن دانشمندان ربانی است و طلبه همان آموزنده و جوینده‌ای است که در مسیر «شدن» قرار گرفته است. طلبه امروز رهبر دینی و پیشوای فکری فردای جامعه است و گنجینه‌ای در اختیار دارد که بهره‌مندی از آن معماری «تمدن بزرگ اسلامی» را در جامعه جهانی ضمانت می‌کند.

آنان که معنای عمیق انتظار را به خوبی آموخته‌اند و چشم به راه پیدایش آن فردای تابناک در جهان غم‌زده امروزند، تربیت این نخبگان و فرزندگان و مصلحان اجتماعی را جز

۱. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: اَنْ مَلَ الْعُلَمَاءُ فِي الْاَرْضِ كَمَلُ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يَهْتَدِي بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ. الحياه، ج ۲، ص ۲۷۶.
۲. قَالَ عَلِيُّ ﷺ: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاةٍ. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.



از حوزه‌های علمیه و از سیمای همین طلبه‌های امروز سراغ نمی‌گیرند. بی‌تردید تلاش برای پرورش جامع طلاب و خدمت به فرایند رشد و تعالی آنان، مسیر آن آرمان جهانی را هموار می‌سازد و آن افق تابناک را نزدیک‌تر می‌سازد.

این مقاله به هدف تبیین عالم طلبگی و ترسیم فضای عمومی فعالیت‌های حوزوی خطاب به طلبه مبتدی نوشته شده و در قالب نامه‌ای ساده و داستان‌واره‌ای صمیمی تلاش کرده طلبه را با هویت صنفی خویش، رسالت‌های فردا و آسیب‌ها و آفت‌های میانه راه آشنا سازد و با مقایسه شخصیت‌های موفق و ناموفق حوزوی گام کوچکی در راهنمایی و دست‌گیری طلبه در آغاز حرکت خویش بردارد. هم‌چنین همه جوانانی که برای انتخاب میان طلبگی و دیگر مسیرها نیازمند آگاهی از هویت صنفی و فضای کاری حوزه و روحانیت هستند از این اثر بهره خواهند برد.



ارزش و افتخارات طلبه

از آن تاریخ ۱۵ سال می‌گذرد؛ از آن تاریخ که من و تو کنار یک‌دیگر روی یک نیمکت در کلاس درس دبیرستان نشسته بودیم. آن سال من و تو، هر دو در کنکور قبول شدیم، اما من در مقابل اصرار تو، پدر و مادر، فامیل، اهل محل و بچه‌های مسجد پافشاری کردم و به حوزه رفتم و تو در دانشگاه مشغول تحصیل شدی. این اولین بار بود که من و تو از هم جدا شدیم، خوب به یاد دارم به من می‌گفتی: «دانشگاه هم نیروی متعهد نیاز دارد، بحران امروز جامعه ما، کمبود متخصص بسیجی است، مگر این مملکت پزشک متدین نمی‌خواهد؟ اگر خوب‌ها، همه به حوزه بروند، خیلی از سنگرها خالی می‌ماند». هر بار که به منزل می‌آمدم، از طرف بچه‌های محل، به صراحت یا کنایه مورد تمسخر قرار می‌گرفتم: «حاج آقا بی زحمت یک استخاره بفرمایید! آقا شیخ یک روضه هزار تومانی لطف کنید! صبح‌کم الله بالخیر و العافیه! یک مجلس فاتحه فلان جا برایتان رزرو کرده‌ایم و...».



نگاه‌های بابا و مامان هم پر از گلایه و اعتراض بود و بیش از آن ترحم. بابا می‌گفت: «پسر جان به اقبال خود پشت نکن، جوان‌های این مملکت چقدر آرزو دارند دانشگاه قبول شوند، حتی دانشگاه آزاد. شب و روز درس می‌خوانند، نذر و نیاز می‌کنند، آن وقت تو در بهترین رشته و در بهترین دانشگاه قبول شده‌ای، ناز می‌کنی! اگر به فکر خودت نیستی، لااقل به فکر آبروی ما باش». مامان می‌گفت: «فردا که بخواهی زن بگیری نه پول داری، نه کار و نه مسکن. چه کسی زندگی با تو را می‌پذیرد؟» داداش می‌گفت: «چند وقت دیگر که عمامه سرت بگذاری، سایه‌ات را با تیر می‌زنند، توی خیابان متلک و مارمولک می‌شنوی، همه کمبودهای مملکت را از چشم تو می‌بینند، آخر شب اگر در میدان شهر باشی، هدف پرتاب گوجه و تخم مرغ خواهی شد، هیچ‌کس تحویلت نمی‌گیرد... اگر می‌خواهی خدمت کنی، باید به دانشگاه بروی. اگر می‌خواهی محترم باشی، باز هم باید به دانشگاه بروی. این روزگار غیر از زمان قدیم است که دست آخوندها را می‌بوسیدند...»

سعید می‌گفت: «قم خط تولید انبوه آخوند راه انداخته، مملکت که این همه روضه‌خوان نمی‌خواهد. در عصر ماهواره و اتم، علم در دنیا حرف اول را می‌زند.»



آن روزها من جواب قانع‌کننده‌ای برای شما نداشتم، ولی یک احساس عجیب در وجود من، یک نیروی نامرئی و یک عشق که آن را بسیار مقدس می‌یافتم مرا به قم می‌کشانید. اگر لطف خدا مرا با حاج آقا آشنا نکرده بود، شاید من هم مثل اکبر، همان سال‌های اول، حوزه را رها می‌کردم. چه ایام غریبی بر ما گذشت و چه حوادث درس‌آموزی! در این سال‌ها علاوه بر اکبر، برای خیلی از دوستان ما اتفاقات عجیبی افتاد. اکبر به دنبال سعادت و خودسازی به حوزه آمده بود؛ همیشه می‌گفت: «می‌خواهم آدم بشوم و هیچ جایی بهتر از حوزه آدم، پرورش نمی‌دهد». ولی وقتی به حوزه آمد و دید طلبه‌ها هم آدم‌های معمولی هستند، گاهی فوتبال بازی می‌کنند، گاهی تلویزیون نگاه می‌کنند، گاهی برای هم لطیفه می‌گویند و گاهی تخمه می‌خورند، سخت به تعارض افتاده بود و به قول معروف شوکه شده بود. چند سال هم که در حوزه، ادبیات عربی و منطق خواند، پاک پشیمان شد و به این بهانه که ما آمده بودیم، قرآن، اخلاق و عرفان بیاموزیم، نه این که «ضَرْبَ زِبْرًا» یاد بگیریم، حوزه را رها کرد.

جواد هم از اول تحت تأثیر قدرت علمی علامه جعفری وارد حوزه شد، اما وقتی کتاب‌های قدیمی حوزه را دید، حوصله‌اش سر رفت. می‌گفت: «صرف و نحو مگر چقدر



اهمیت دارد که این همه باید تکرار شود؟ چرا در حوزه ریاضیات و نجوم درس نمی‌دهند؟ چرا روان‌شناسی و فلسفه هگل نمی‌خوانیم؟...».

آخرش هم سر از رشته کامپیوتر دانشگاه در آورد. علی‌رضا از باب وظیفه‌شناسی، آن‌قدر درس می‌خواند که سردرد گرفت. هر گاه به او سر می‌زد، گوشی در گوشش بود و نوار درسی گوش می‌کرد. می‌خواست خیلی زود بر همه علوم حوزه بلکه دنیا مسلط شود. می‌گفت: «اگر از وقت خود خوب استفاده نکنیم، شهریه حوزه برای ما جایز نیست.» برای همین سر سفره هم کتاب می‌خواند، درس معارف گوش می‌کرد، یادداشت‌هایش را ویرایش می‌کرد، مجله‌ها را ورق می‌زد؛ آن‌قدر که پس از چهار سال مبتلا به میگرن سخت و سر دردهای بدخیم شد. دکترها به او گفته بودند: «چند سال باید مطالعه را تعطیل کنی»، حتی از مرور عناوین درشت روزنامه نیز منعش کرده بودند. بالاخره مجبور شد طلبگی را رها کند.

محمدحسین هم نمی‌دانم با چه کسی آشنا شده بود که مرتب روزه می‌گرفت، غذاهای چرب و شیرین نمی‌خورد، کم حرف می‌زد، کم می‌خوابید... او هم پنج سال بیشتر دوام نیاورد. بعد خون‌ریزی معده کرد و رعشه گرفت، به



شهرشان بازگشت و با حمایت پدرش، یک مغازه کتاب فروشی باز کرد.

سیادت از همان سال اول کتاب‌های روشنفکری می‌خواند. اوایل به این نتیجه رسیده بود که عالم دین باید از همه علوم روز سر در بیاورد و مرجع تقلید باید فیزیک و شیمی و ریاضی هم بداند. از طرفی می‌گفت ما هیچ وقت نمی‌توانیم با اصل دین آشنا شویم و هر چه تلاش کنیم، فقط به یک قرائت و برداشت بشری از آن می‌رسیم. بعدها معتقد شد که علوم انسانی، اقتصاد، روان‌شناسی، مدیریت و حتی اخلاق هیچ ربطی به دین ندارد. بنابراین عقل مستقل انسان با تحلیل و تجربه، قواعد آن را به دست می‌آورد. دین فقط ارتباط انسان با خدا را سامان می‌دهد که آن هم یک تجربه معنوی است. بعد هم به این نتیجه رسید که نان خوردن از رهگذر دانش دین یک نوع مفت‌خوری و بی‌مسئولیتی است. طلبه باید از دسترنج خود روزی بخورد و کلّ بر جامعه نباشد. به علاوه برای آشنایی با دین لازم نیست طلبه باشیم. استفاده از قرآن و حدیث فقط در انحصار عمامه به سرها نیست. در هر شغل دیگری هم می‌توان سخن خدا را فهمید. برداشت ما از قرآن حجیت دارد و محترم است، زیرا راه حق در یک راه منحصر نیست و به تعداد انسان‌ها



راه مستقیم وجود دارد. او می‌گفت: «گوهر دین جاودانه و خواستنی است، اما ظواهر این آموزه‌ها تابع فرهنگ و رسوم زمانه است. آنچه باید در انسان به وجود آید، همان جوهره و هسته سخت دین است. بنابراین نباید نسبت به ظواهر و احکام و آداب سخت‌گیری داشت و به پوسته دین اهمیت داد». او حوزه‌های علمیه را متهم می‌کرد که به فقه و احکام، بیش از اندازه می‌پردازد. در نهایت سر از دانشگاه درآورد و هر وقت سر صحبت باز می‌شد، از جمع دوستان می‌خواست که با تسامح و تساهل با اعتقادات او برخورد کنند.

داود از اول به نظام آموزشی حوزه انتقاد داشت. می‌گفت: «طلبه لایه‌لای عبارات عجب و جق و متون پر پیچ و خم حوزه گم می‌شود، این همه معطلی اصلاً برای نیازهای طلبه ضرورت ندارد. در دنیای امروز، باید برای آموزش کمترین زمان را صرف کرد و سریع و بی تکلف پیش رفت». برای همین، ۶ سال اول را در دو سال و نیم خواند، ولی در هیچ یک از رشته‌های تخصصی قبول نشد و همین موجب سرخوردگی او شد.

او هنوز که هنوز است از برنامه حوزه گلایه دارد و چون توان استفاده از متون سنگین را ندارد، سیستم علمی حوزه را ناکارآمد می‌داند. یک‌بار به او گفتم، «چرا حوزه



را رها نمی کنی؟» گفت: «دیگر دیر شده است، مردم چه می گویند؟» گفتم: «چرا به دنبال کاری که به آن علاقه و در آن استعداد داری نمی روی؟ تحصیل حوزه برای تو فایده ای ندارد!». گفت: «در این وضعیت، اگر به کار دیگری بپردازم و از حوزه خارج شوم، یا می گویند بی سواد است یا متهم به خلع لباس و اخراج از حوزه می شوم». از آن زمان تا به حال، هشت سال می گذرد، ولی برنامه اش فرقی نکرده است.

قاسم و ابراهیم معتقد بودند که طلبه باید از جریانات سیاسی آگاه باشد، حجره آن ها، مرکز بولتن و روزنامه بود و همیشه آخرین رویدادها و اطلاعات را با چند رنگ تحلیل و تفسیر، می شد آن جا پیدا کرد. معمولاً تا چند ساعت پس از نیمه شب، به جر و بحث سیاسی می پرداختند و به همه چیز و همه کس کار داشتند. چند دفعه با مدیر مدرسه مجادله کردند که چرا در مورد جریانات روز بیانیه صادر نمی کند؟ کلاس های درس را به طور مرتب شرکت نمی کردند. به همین خاطر همیشه با واحد حضور و غیاب مدرسه مشکل داشتند. الآن هم که می بینی از فعالان سیاسی یکی از احزاب هستند و درس را کنار گذاشته اند.

احسان که سال های اول طلبگی خیلی به تحصیل علاقه مند بود، پس از چند سال معلّم عربی دبیرستان شد و بعد هم



یک مرکز ترجمه و آموزش زبان عربی باز کرد. شبیه مجتبی که اول طلبه‌ها را به فراگیری کامپیوتر و تسلط بر ابزارهای نوین پژوهش دعوت می‌کرد، بعد هم خودش آن‌قدر در این رشته غرق شد که طلبگی را رها کرد و یک مؤسسه آموزش علوم کامپیوتری دایر کرد. عین همین داستان، در باره یکی دیگر از رفقا که به هنر علاقه‌مند بود، پیش آمد.

جعفر پس از دو سال که به سختی و فشار درس‌ها را تحمل کرد، احساس وظیفه کرد که در مسجد روستای زادگاهش، یک کانون فرهنگی تأسیس کند و بچه‌ها را تحت پوشش بگیرد. الآن بیش از ۱۰ سال است که در آن‌جا مشغول فعالیت است؛ بیش‌تر روزها را به کشاورزی می‌پردازد و شب‌ها هم در مسجد برای مردم مسئله می‌گوید. مرتضی علی‌رغم علاقه فراوان و تلاش پی‌گیری که داشت، دروس حوزه را خوب درک نمی‌کرد. وقتی مشکلات اقتصادی بر او فشار آورد، ترجیح داد درس را کنار بگذارد. الآن هم در یکی از پاساژهای قم پارچه‌فروشی می‌کند.

دوست دیگری هست که زندگی عجیبی دارد؛ از ابتدای طلبگی به شدت اهل کار علمی است، کمتر با کسی دوست می‌شود، بلکه کمتر با دوستی حرف می‌زند. یک حجره کوچک یک نفره، زیر پله مدرسه گرفته و صبح و شام سرش در کتاب



است. خودش مدعی است که در ۲۵ سالگی مجتهد شده. من هم بعید نمی‌دانم. البته از فضاهاى جدید علم فقه اصلاً اطلاع ندارد، فقط به سبک قدیمی کار کرده است. آدم عجیبی است، قدرت گفت و گو با دیگران را ندارد. از حرف‌های غیرعلمی یا بهتر بگویم از حرف‌های غیرفقهی حوصله‌اش سر می‌رود. از مسایل سیاسی و اجتماعی سر در نمی‌آورد. در معامله، کلاه سرش می‌رود. خیلی زودباور و ساده است، به همین جهت از ارتباط با مردم وحشت دارد. گویا در قرن چهارم زندگی می‌کند! زبان و قلمش به سبک ۲۰۰ سال پیش است، نه روزنامه می‌خواند، نه تلویزیون نگاه می‌کند و نه با کتب غیرحوزوی سر و کار دارد، حتی خیابان‌های شهر قم را بلد نیست. به احتمال قوی معنای واژه اینترنت، چت و ایمیل را نمی‌داند. در هیچ ورزشی مهارت ندارد. دوچرخه‌سواری هم یاد نگرفته است.

من هر چه فکر می‌کنم این همه اطلاعات فقهی که جمع کرده، به چه دردی می‌خورد و چه گرهی را باز می‌کند، نمی‌فهمم! مشکل بزرگ او این است که چون سنش بالا رفته، به‌دست آوردن این مهارت‌های اجتماعی برای او بسیار دشوار شده و خودش هم به کلی ناامید است.

به هر حال، ۱۵ سال گذشت. امروز تو در شمال شهر، در



یک مرکز معتبر صنعتی مشغول کار هستی و ماهیانه بیش از ۱۰ برابر من درآمد داری. الحمدلله خانه، ماشین، کامپیوتر، موبایل و امکانات هم داری. امیدوارم یک همسر خوب برایت پیدا شود و به قول خودت «حرّیت» تو را نقطه‌دار کند. من هم برایت دعا می‌کنم، به شرط این‌که از این طومار بلند که برای ویژگی‌های همسر آینده‌ات نوشته‌ای قدری کوتاه بیایی. دیروز ۲۰ دقیقه برای مطالعه آن وقت گذاشتم. اگر موضوع آن را نمی‌دانستم، فکر می‌کردم مقاله‌ای درباره ملکه سبا نوشته‌ای! حسین جان من و تو در یک روز و از یک مادر متولد شده‌ایم و در یک خانواده تربیت یافته‌ایم. بیش از همه برادرها با هم صمیمی هستیم و حرف دل هم‌دیگر را خیلی خوب می‌فهمیم. در موضوعات مختلف ساعت‌ها با هم گفت و گو کرده‌ایم و شاید موضوعی نباشد که تیغ مباحثه ما آن را کالبد شکافی نکرده باشد. درباره حوزه و روحانیت هم، سال‌هاست که گفت و گو می‌کنیم و من کتاب‌های زیادی در این موضوع به تو پیشنهاد داده‌ام. به همین دلیل، کمی از سؤال تو شگفت زده شدم. راستش انتظار نداشتم چنین قضاوتی داشته باشی. به احتمال قوی آن کتاب‌ها را به‌خوبی نخوانده‌ای. به هر حال مجبورم کردی که با این نامه مفصل، سرت را به درد بیاورم و البته مثل همیشه خوشحال



و از تو ممنونم که با اخلاص و صفای قلب و با دقت نظر و تیزهوشی، نکات ارزنده‌ای را یادآوری کردی.

من در این ۱۵ سال بیشتر به تحصیل مشغول بوده‌ام و الآن دوره عالی تحصیلات حوزوی یعنی درس خارج را می‌گذرانم. اندکی بیشتر به پایان تحصیل من نمانده است. این گونه نیست که من تا پایان عمر در قم بمانم. هر روز صبح به کلاس درس بروم و دائم به مباحثه و مطالعه مشغول باشم. من از نیازهای اجتماع غافل نیستم. همین الآن هم در کنار کار تحصیل، فعالیت‌های دیگری، از جمله تدریس، تحقیق، تالیف و تبلیغ دارم. در ماه مبارک رمضان، ماه محرم، ایام عزای امام حسین (علیه السلام) و بعضی مناسبت‌های دیگر، از قم به مراکز دیگر می‌روم و با متن جامعه از نزدیک ارتباط دارم.

آشنایی با حاج آقا، برای من یک نعمت فوق‌العاده بود؛ گویا او از جانب خدا برای راهنمایی ما مأموریت داشت. مثل یک پدر دلسوز و به قول خودش مثل یک برادر، از احوال ما خبر می‌گرفت و تجربه‌های خود را خالصانه برای ما بیان می‌کرد. در این چند سال چه خدمات ارزنده‌ای برای ما داشت. ما را با شخصیت‌های موفق حوزه و فضایی روشن‌بین موفق آشنا کرد. هر چه می‌دانست، با حوصله به ما یاد داد و با استدلال ما را متقاعد می‌کرد، و هر جا که به

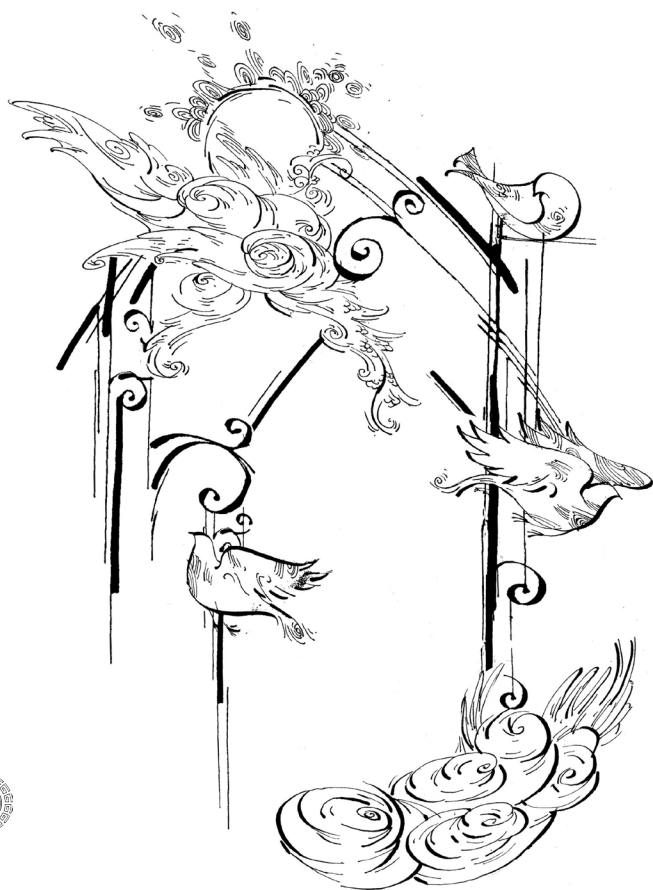


بن بست می‌رسیدیم، به دیگران ارجاع می‌داد. تذکراتی او ما را در مقابل همه این حکایات که برای اطرافیانمان اتفاق افتاد بیمه کرده بود.

درباره انجام عبادات و مستحبات، مرتب سفارش می‌کرد که زیاده‌روی نکنیم. احادیث باب «الاقتصاد فی العبادۃ» را برای ما می‌خواند و می‌گفت: «هاضمه روحی شما، ظرفیت تحمل عبادت فراوان را ندارد، فقط وقتی که اشتهای روحی فراوان دارید، اعمال مستحبی را انجام دهید». بیشتر به واجب و حرام تأکید داشت و می‌گفت: «عمده همت انسان باید بر انجام واجب و ترک حرام که مهم‌ترین فرامین خدا هستند، متمرکز باشد».

مفاتیح الجنان را به سوپرمارکتی تشبیه می‌کرد که میوه، لبنیات، انواع غذاهای مقوی و خوراکی‌های مفید در آن یافت می‌شود، می‌گفت: «هیچ‌کس همه غذاهای سوپرمارکت را یک‌باره نمی‌خورد. هر بار به تناسب اشتها، کمی از آن‌ها را باید انتخاب کرد، البته در طی زمان تنوع غذایی را هم باید مراعات کرد. در انجام عبادات هم، روح ما به انواع عبادات، البته در فواصل زمانی مختلف، نیازمند است. تلاوت قرآن، دعا، استغفار، مناجات، توسل، زیارت و نماز، هر کدام به نوبت باید در برنامه ما باشد».





دربارهٔ درس خواندن، مرتب سفارش می‌کرد که درس را در اولویت اول قرار دهیم و به عنوان مهم‌ترین واجب صنفی به آن نگاه کنیم. اما طوری هم نباشد که در دراز مدّت نتوانیم آن را ادامه دهیم. می‌گفت: «جسم انسان مرکب و حمال وجود اوست که باید او را به مقصد برساند؛ اگر به او رسیدگی کافی نکنیم و کاه و جوی او را به موقع تأمین نکنیم، ما را در نیمه راه وا می‌گذارد».

تغذیهٔ درست، پرهیز از غذاهای مصنوعی و کم‌خاصیت، خوردن میوه و لبنیات، ورزش و تحرک جسمی از توصیه‌های همیشگی او به ما بود. گاهی خودش هم با ما به کوه یا استخر می‌آمد و عملاً ما را به ورزش تشویق می‌کرد. هر بار که به حوزه انتقاد می‌کردیم، خوب گوش می‌داد و می‌گفت: «قبول! بر فرض به همهٔ این کاستی‌ها اعتراف کنیم و این همه نقطه ضعف را بپذیریم، چه جایی بهتر از حوزه برای آشنایی با معارف دین و مکتب اهل بیت سراغ داری؟ اگر جایی سراغ داری به همان جا برو و وظایف‌ات را در آنجا، خوب انجام بده». می‌گفت: «حوزه با همهٔ این کاستی‌ها، بهترین مرکز آشنایی با دین خداست. اگر این نقاط ضعف را دارد، صدها نقطهٔ قوت هم دارد که می‌توان از آن‌ها بهره گرفت، چرا فقط به نیمهٔ خالی لیوان نگاه



می‌کنید؟ دارایی‌ها و سرمایه‌های حوزه بسیار زیاد است. این همه موجودی ارزشمند را رها کرده‌اید و روی مشکلات نشسته‌اید! اگر می‌توانید به بهبود وضعیت و رفع مشکلات حوزه کمک کنید، و در حدّی که از وظایف اصلی خود باز نمانید، اقدام اصلاحی داشته باشید و الا از مزایای فراوان حوزه بهره بگیرید، و مثل مردان بزرگ، رشد کنید.»

هر بار تصمیم می‌گرفتیم که یک روش انقلابی پیش بگیریم و از برنامه‌های متعارف حوزه به گونه‌ای خارج شویم، ما را به احتیاط سفارش می‌کرد و می‌گفت: «راه‌های تجربه نشده، بر اساس حساب احتمالات مطمئن نیستند؛ به جای آن‌که از خودتان یک روش بدیع برای درس خواندن در بیاورید، به سیره بزرگان نگاه کنید و مرتب احوال آن‌ها را بخوانید. نقاط امتیاز آن‌ها را با هم ترکیب کنید و یک الگوی مرکب که شامل امتیازات و برجستگی‌های روش همه آن‌ها باشد، برای خود در نظر بگیرید». جالب است بدانی که ارزش این سفارش حاج آقا اوایل برایم روشن نبود. وقتی به آستانه درس فقه رسیدم ذهن من انبان انتقادات ریز و درشت به کتاب درسی آن (شرح لمعه) بود. به همین جهت اصلاً انگیزه شرکت در کلاس آن را نداشتم. متن فقهی دیگری که به گمانم مفیدتر و پیراسته‌تر بود شناسایی کردم



و تصمیم جدی گرفتم که آن را در دستور کار قرار دهم... چشم‌ت روز بد نبیند! آن کتاب جدید نه استاد داشت، نه شرح داشت، نه نوار درسی داشت و نه ترجمه! نه کسی حاضر شد با من مباحثه کند و نه نظام آموزشی حوزه آن را از من پذیرفت. پایان سال هم مجبور بودم همان لمعه را امتحان دهم. ماحصل داستان این شد که زمان بیشتری صرف کردم و نتیجه کمتری گرفتم! آن وقت به یاد توصیه حاج آقا افتادم و از این که از مشاوره با او در این مورد طفره رفته بودم تأسف خوردم.

از ویژگی‌های حاج آقا این بود که به مطالعه سرگذشت مردان بزرگ اهمیت زیادی می‌داد. یکبار زندگی‌نامه علامه طباطبایی و یکبار هم زندگی‌نامه پرفسور حسابی را به من هدیه کرد.

برای برنامه‌ریزی، ما را به مطالعه، مشاوره و بررسی عقلانی دعوت می‌کرد. یکبار که بدون مطالعه و مشورت کافی، تنها با توسل به استخاره تصمیم به کاری گرفته بودم، به شدت از من ناراحت شد. بعدها متوجه شدم که با اصل تصمیم من موافق بوده، ولی به شیوه تصمیم‌گیری من اعتراض داشت.

می‌گفت آگاهی‌های موجود شما بسیار ارزشمند است، ولی شما، تنها انسان‌هایی نیستید که این آگاهی‌های ارزشمند را در اختیار دارید. دیگران هم شاید چندین برابر شما از



این آگاهی‌ها جمع کرده‌اند و شما باید از آن‌ها بهره بگیرید. برای ازدواج ۲۵ جلد کتاب به من معرفی کرد و بسیاری از آن‌ها را به من امانت داد که مطالعه کنم. اگر از هر عنوان آن کتاب‌ها فقط یک نکته استفاده کرده باشم، ۲۵ نکته کارگشا برای آغاز زندگی به دست آورده بودم.

قدرت اقناع فوق‌العاده‌ای داشت، معمولاً نصیحت نمی‌کرد؛ مگر آن‌که با ذکر چندین شاهد و استدلال و تمثیل ما را قانع کند. معتقد بود که اگر در باره یک موضوع در زندگی، به‌خوبی و روشمند تصمیم بگیریم و مراحل انتخاب را به‌خوبی طی کنیم، قدرت برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در وجود ما بالا می‌رود و استقلال شخصیت پیدا می‌کنیم؛ یعنی ماهی‌گیری را می‌آموزیم. به همین جهت، از موعظه بدون دلیل پرهیز می‌کرد. یکی از عبارت‌های عجیبش این بود: «شما به زودی از من عبور می‌کنید». می‌گفت: «اسیر من نشوید، زیرا شما، هم استعداد خوبی دارید و هم تجربه فراوانی به شما منتقل شده، پس بعید نیست که سرعت حرکت شما، بسیار بیشتر از من باشد و از من پیش بیفتید». حاج آقا با همه رفقا همین رابطه را داشت. همه دوستانی که با او ارتباط داشتند، از رهگذر این ارتباط با زنجیره‌ای از شخصیت‌های موفق حوزه مرتبط شدند و امروز هر یک از



آن‌ها از طلاب موفق حوزه هستند و خدمات ارزنده‌ای دارند. تقریباً همهٔ دوستان ما با ترجمهٔ قرآن آشنا هستند. اصول کافی و نهج‌البلاغه را کار کرده‌اند. یک دوره آثار شهید مطهری و قسمت عمده‌ای از تفسیر المیزان را خوانده‌اند. توجه به نیازهای اجتماعی را نیز، برای خود یک مسئولیت می‌شمارند. محسن پس از ۸ سال تحصیل به یکی از کشورهای آفریقایی اعزام شد و مدیریت یک حوزهٔ علیمه را در آن‌جا بر عهده گرفت. یکی از کارهای زیبای او، تأسیس یک هیئت علمی، متشکل از تخصص‌های مختلف، برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی تحصیلی و تربیتی برای طلاب است.

احمد هم، پس از پایهٔ ششم، با یکی از شهرهای جنوبی ایران مرتبط شد و یک هیئت بزرگ را در آن‌جا راه‌اندازی کرد که در آن به سبک جالبی از اعضا ثبت‌نام می‌شود و اطلاعات مربوط به هر یک، کاملاً ثبت می‌گردد. او با تقسیم کار و تلاش ویژه خود، با حدود ۲۰۰۰ جوان ارتباط دارد و بر فعالیت‌های همهٔ آن‌ها نظارت می‌کند. پیش از تأسیس این هیئت، فقط ۶ ماه در حال تحقیق در مورد ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی منطقه و شناسایی نیازهای آن بود. بعد هم که کار را شروع کرد، مدت‌ها طول کشید



تا اعتماد بزرگ‌ترها را جلب کرد، بودجه و نیروی لازم را فراهم آورد و سپس جوانان را جذب کرد. این هیئت، در ابتدای کار، مانند یک نهال کوچک بود که با مراقبت و تلاش مستمر او، اکنون به یک درخت تناور تبدیل شده است.

محمد مهدی از مبلغان موفق دانشگاه است که مرتب با دانشگاه‌ها و دانشجویان ارتباط دارد. دو ویژگی علمی او، یکی احاطه بر تاریخ تمدن غرب و شاخصه‌های آن است و دیگری تسلط بر آثار شهید آوینی، که از این‌ها برای ارتباط با جوانان و انتقال پیام دین بسیار کمک می‌گیرد. در ایام تبلیغی، معمولاً در خوابگاه‌های دانشجویی می‌ماند و با همهٔ تشکل‌ها صمیمانه مراوده دارد.

عباس منبری توانایی است که در هیئت‌ها و مجالس بزرگ، دعوت می‌شود. او از اوایل طلبگی، با جلسات سخنرانی خطبای نامور انس داشت و نوار سخنرانی آن‌ها را مکرر گوش می‌کرد. نقاط قوت و ضعف آن‌ها را در یک دفتر نوشته بود و برای هر کدام یک کارنامه و برگه ارزش‌یابی تهیه کرده بود. بعدها هم جلسات تمرین خطابه تشکیل داد و خودش در آن جلسات بهترین نقاد و ارزیاب خطابه دوستان بود. با این حال، بیش از همهٔ ویژگی‌ها، برای قوّت محتوای سخنرانی، ارزش قائل است و سخنرانی



کم‌مایه و شتابزده را خیانت به حوزه، مردم و اسلام می‌داند. محمدتقی یک کانون تحقیقاتی تأسیس کرده و به سؤال‌های دینی و عقیدتی جوانان پاسخ می‌گوید. او پیش از تأسیس این کانون، با همهٔ مراکز پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی در قم ارتباط برقرار کرد و الآن با کمترین نیرو، بهترین کار را ارائه می‌دهد.

شهاب هم در یک مدرسهٔ علمیه، با طلبه‌ها و در یک دانشگاه با جمعی از دانشجویان، ارتباط مستمر دارد. او معتقد است که استمرار این ارتباط، معجزه می‌آفریند و همیشه کار حاج آقا را به عنوان یک نمونهٔ موفق تربیتی تحسین می‌کند. محمد قلم خوبی دارد و بسیاری از متون دوستان را ویرایش یا بازنویسی می‌کند. حتماً مقالات فراوان او را در باب مسائل بنیادین اندیشه اسلامی، در نشریات مختلف دیده‌ای. خوب به یاد دارم، اوایل، تقریباً هر شب، نیم ساعت برای نویسندگی وقت گذاشته بود و آثار ادبی قوی را مطالعه می‌کرد. شاید ۹۰ درصد نوشته‌های خود را پس از نوشتن پاره می‌کرد؛ بسیار سخت‌گیر و مشکل‌پسند بود. آرام آرام قدرت نویسندگی در او بارور شد. استعارات و تشبیه‌های او به قدری گویا و صمیمی است که انسان را مجبور به مطالعه آثارش می‌کند.



مصطفی را که به یاد داری، اوایل طلبگی یک شخصیت بسیار بذله‌گو و شوخ طبع بود. در مجلسی که او حضور داشت، همه از خنده روده‌بر می‌شدند، قدرت تقلید صدا یا رفتار همه را دارد، به راحتی می‌تواند هزار نفر آدم را دور خود جمع کند و ساعت‌ها بخنداند. البته از همان اول در کار تحصیل و طلبگی بسیار جدی بود. بعدها به این نتیجه رسید که از این توانایی فقط باید در حدّ ضرورت و برای انجام رسالت بزرگ طلبگی استفاده کند. می‌گفت: من دلک نیستم که از من انتظار ادا و اطوار داشته باشید. با شوخی و طنز و متلک هم نمی‌توان تأثیرات عمیق تربیتی ایجاد کرد.

الْمَرْحُ فِي الْكَلَامِ كَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ.

شوخی، به اندازه نمک غذا (پسندیده) است.

اگر کم باشد، نمی‌شود آن را خورد و اگر زیاده‌تر از حدّ شود، آدم را خفه می‌کند. الآن در جمع خودمان خیلی کم شوخی می‌کند و می‌گوید: «این توانایی من مقدمه جذب مخاطب است، الآن که شما همه جذب من هستید، باید به ذی‌المقدمه برسیم و در مقدمه نمایم!».

در ورزشگاه‌ها، دبیرستان‌ها، پادگان‌ها، دانشگاه‌ها و مساجد برنامه دارد و بیش از ۲۰ گروه مطالعاتی فعال در میان جوانان تشکیل داده است. حضور او در مراکز تجمع



جوانان، هم لذت بخش است و هم یاد خدا را در دل‌ها زنده می‌کند. تقریباً همه جوانان از معنویت او درس می‌گیرند. محمود در فلسفه و عرفان نظری سرآمد دوستان ما است و هر گره کوری را با اشاره باز می‌کند. او مرجع علمی ما در مسائل کلامی و فلسفی است و با حوصله‌ای که دارد، به همه دوستان سرویس می‌دهد. بسیاری از پایان‌نامه‌ها و تحقیق‌ها با نظارت و راهنمایی او به نتیجه رسیده است. در ضمن کار حوزوی، مقالات و مجلات تخصصی را مرتب مطالعه می‌کند و در سمینارها و میزگردها شرکت فعال دارد. چندین مناظره و گفت و گوی آزاد از ایشان در شبکه چهار سیما پخش شده است. در کار خودش یک پهلوان است و گویا بر همه منابع تسلط دارد. الآن گروه‌های تخصصی فلسفه و عرفان نظری تشکیل داده و به قول خودش می‌خواهد، وجود خودش را تکثیر کند.

سیدرضا از ابتدای طلبگی تدریس علوم حوزوی را شروع کرد. ذوق خدادادی عجیبی در تدریس و مدیریت کلاس دارد. اکثر دروس را خصوصی یا در مدارس حوزه تدریس کرده است. او معتقد است که یک مدرس حوزوی حق ندارد، یک کتاب را بیش از ۳ بار تدریس کند. خودش هر متن را حداکثر دوبار درس می‌گوید. بار اول برای هر



ساعت تدریس، حدود ۴ ساعت مطالعه و فکر می‌کند؛ بار دوم، فقط ۴۵ دقیقه وقت می‌گذارد و می‌گوید: «اگر بار سوم درس بدهم، هم به خودم، هم به طلاب و هم به اساتید دیگر خیانت کرده‌ام؛ به خودم خیانت کرده‌ام، زیرا رشد نمی‌کنم، به طلاب خیانت کرده‌ام، چون درس برایم خسته‌کننده و تکراری است و حوصله توضیح و تفهیم کامل را ندارم یا مطلب برایم خیلی واضح است و اشکالات ابتدایی طلبه را درک یا تحمل نمی‌کنم. به اساتید دیگر خیانت کرده‌ام، زیرا جای کسان دیگری را که می‌خواهند تدریس این کتاب را تجربه کنند و توان خود را ارائه نمایند، اشغال کرده‌ام و به سیستم آموزشی حوزه خیانت کرده‌ام، زیرا آن را از بالندگی، پویش و تکامل باز داشته‌ام.»

محمدجعفر که از ایام دبیرستان به احکام فقهی علاقه‌مند بود و رساله مراجع تقلید را حفظ بود، در سال‌های اول حوزه، بهترین پاسخ‌گوی سؤال‌های شرعی طلبه‌ها بود. بعد هم عمده فعالیت خود را بر فقه و اصول فقه متمرکز کرد. امروز، اگر نگوییم مجتهد است، تا اجتهاد راه زیادی ندارد، لطف کار او این است که مسائل جدید فقهی را هم دنبال می‌کند و به نظریات نوین در علم اصول عنایت زیادی دارد و علاوه بر دروس رسمی حوزه، مجلات تخصصی فقه و اصول را



مطالعه می‌کند. دانش حقوق جدید و علوم وابسته به فقه و اصول را به خوبی فراگرفته است و به عنوان یک محقق توانا چندین اثر در عرصه‌های نوپیدای فقه نگاشته است.

سیدضیاء علاوه بر تحصیل، امام جماعت یکی از مساجد است، کار او را فقط باید ببینی، مسجد را به یک کانون معرفت، معنویت و تربیت تبدیل کرده، یا اگر درست‌تر بخواهم بگویم، مسجد را به جایگاه اصلی خود باز گردانده. ده‌ها فعالیت تعلیمی، تربیتی، ورزشی و خدماتی، در آن‌جا بدون چشم‌داشت، انجام می‌گیرد که همهٔ محله را تحت تأثیر قرار داده. برای فعالیت در مسجد، یک طرح جامع صد صفحه‌ای تنظیم کرده و آرام آرام آن را به جریان انداخته است. با همهٔ جوانان و نوجوانان آشنایی و ارتباط دارد. مدارس محل را هر چند یک‌بار به مسجد دعوت می‌کند و یا خود به آن‌جا می‌رود.

صندوق قرض‌الحسنه مسجد بسیاری از نیازهای اقتصادی اهل محل را تأمین می‌کند. کلاس‌های مختلف دینی و غیردینی در مسجد دایر کرده است و از فضای مسجد حداکثر استفاده را می‌کند. مردم محل این قدر به او اعتماد دارند که همهٔ مشکلات و مسائل خود را با او مطرح می‌کنند. تقریباً با زندگی شخصی همهٔ اهل محل آشناست.



بسیاری از دعوای خانوادگی یا کاری افراد را با درایت حل کرده است. به عیادت اکثر مریض‌های محل می‌رود، به خانواده شهدا رسیدگی می‌کند، از احوال افراد، زودتر از همه اهل محل آگاه است. بسیج آن مسجد فعال‌ترین بسیج شهر است؛ بچه‌های محل آگاه‌ترین بچه‌های شهر و آن محله سالم‌ترین محله شهر. در مسجد برای جوانان، گروه‌های مطالعاتی و بحث تشکیل داده و برای هر گروه یک سرگروه معین کرده و خودش به بحث‌ها نظارت دارد. آن مسجد محل تردد شخصیت‌های معنوی و علمی است که مرتب به آن‌جا دعوت می‌شوند و از وجودشان استفاده می‌شود. برنامه نهی از منکر را در مسجد و محل نهادینه کرده و با ملایمت، ولی قاطعانه جلوی ناهنجاری‌ها را می‌گیرد. در این ۷ سالی که او امامت جماعت را در مسجد به عهده دارد، بیش از ۲۰ طلبه تربیت کرده است، بقیه جوانان مسجد هم بچه‌های متعهد دانشگاه یا جاهای دیگر هستند. الآن بسیاری از مساجد دیگر، از فعالیت این مسجد الگو گرفته‌اند و برنامه‌های آن را اجرا می‌کنند.

من با دیدن این نیروهای پرشور و سربازان مخلص، آینده اسلام و حوزه‌های علمیه را بسیار امیدوارکننده می‌بینم. طلبه‌هایی که معنای طلبگی را دریافته‌اند و همت خود را



برای رضای امام زمان عجل الله تعالی فرجه و انجام وظایف صنفی متمرکز کرده‌اند، طلبه‌هایی که با تحمل همه سختی‌ها و ناملایمات، با پشتکار و استقامت، در فهم و تبلیغ و تحقق دین و دفاع از ارزش‌های دینی و مبارزه با بدعت‌ها می‌کوشند و زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌شوند، طلبه‌هایی که مشمول عنایات خاص خدا و امام عصر عجل الله تعالی فرجه هستند:

اِذَا ارَادَ اللّٰهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَهَهُ فِي الدِّينِ؛^۱
هرگاه خدا برای بنده‌ای خیر بخواهد او را با دین خود عمیقاً
آشنا می‌گرداند.

من برای همه این دوستان عزیزم که با تمام وجود، در برداشتن مسئولیت سنگین حوزه‌های علمی نقش ایفا می‌کنند و هر یک گوشه‌ای از این بار را بر دوش گرفته‌اند، از صمیم قلب دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم که در قیامت هم با آنان محشور باشم.

از توصیه‌های مکرر حاج آقا این بود که می‌گفت: در جبهه جنگ فرهنگی، همه نباید آرپی جی زن باشند، به همه نیروهای متخصص نیاز هست! البته نیرو باید کارآمد باشد، نه این که در حمله اول تلف شود. هر کس که تجهیزات فعالیت فرهنگی، یعنی آشنایی با دین در حد کافی را در اختیار داشته باشد،

۱. کافی ج ۱، ص ۳۲.



متناسب با توان و ذوق خود، یک کار را عهده‌دار می‌شود؛ یکی نویسنده، یکی سخنران، یکی محقق و... اتفاقاً اکنون پس از ۱۵ سال بافت عمومی دوستان ما همین‌گونه است.

در جلسه‌ای که دو هفته یک‌بار داریم و تو گاهی در آن شرکت داشته‌ای، انواع و اقسام توانمندی‌ها مشاهده می‌شود. صمیمیت ما با هم، مرهون همین جلسه و توجه ویژه حاج آقا است. این قدر با هم صمیمی هستیم که برای استفاده از اموال یکدیگر، احتیاج به اجازه گرفتن نداریم و این قدر هوای هم‌دیگر را داریم که هیچ‌کس احساس نگرانی نمی‌کند. حاج آقا مرتب سفارش می‌کرد که حقوق هم‌دیگر را رعایت کنیم و بهانه صمیمیت باعث نشود که مراعات حال هم را نکنیم. می‌گفت: «اگر کتاب امانی را به موقع تحویل ندادی، یک آسیب بزرگ به جمع وارد کرده‌ای! اعتماد را از بین برده‌ای و همه را از مزایای این حسن اعتماد محروم کرده‌ای».

برادر عزیزم، ۱۵ سال است که من در قم زندگی می‌کنم و طلبه هستم، در این مدت یک لحظه از طلبگی پشیمان یا ناراضی نبوده‌ام. من گرچه مثل تو صاحب امکانات رفاهی نیستم، ولی گمان می‌کنم که بسیار بیش از تو از کاستی‌ها و کمبودهای زندگی لذت



می‌برم. گرچه هنوز خانه مسکونی ندارم و اجاره‌نشینی می‌کنم، ولی افتخار شرکت در انجام وظیفهٔ سربازی امام زمان علیه السلام را دارم و از شعف این سربازی در پوست خود نمی‌گنجم، وقتی شنیدم علامهٔ طباطبایی هم تا اواخر عمر منزل شخصی نداشت، خیلی خیالم راحت شد. همسر من به اندازه هیچ یک از خواهرانش طلا ندارد؛ لباس و کفش اعیانی هم تا به حال نبوشیده است. ۱۰ سال در زیرزمین اجاره‌ای یک منزل کوچک زندگی کرده و ماه‌هایی که به مسافرت تبلیغی رفته‌ام، به تنهایی و بدون حضور من با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم کرده است، ولی ده‌ها برابر بیش از همه زن‌های اشراف‌زاده و پول‌دار، احساس عزت و غرور می‌کند و به انجام وظیفهٔ شوهرداری و تربیت فرزند بر خود می‌بالد.

همسر من یک لحظه از ازدواج با من پشیمان نشده و یک‌بار هم گلایه نکرده است. من به داشتن چنین همسری که با تحمل انواع سرزنش‌ها، متلک‌ها و کاستی‌ها به زندگی طلبگی عشق می‌ورزد، افتخار می‌کنم و او از این که به قول خودش خادم سرباز امام زمان علیه السلام است، در پوست خود نمی‌گنجد. روزی که این جمله را از او شنیدم مو بر اندام من راست شد، در مقابل او سر به زیر انداختم و از محضر حضرت



حجت عنه السلام شرمنده شدم، اما در خلوت، اشک شوق ریختم و دعایش کردم و از آن تاریخ تاکنون، هزار بار به این همه معرفت و عظمت آفرین گفته‌ام...

بسیاری از سؤال‌های عقیدتی و ابهام‌های ذهن من به برکت همین طلبگی حل شده است و اکنون توان پاسخ‌گویی روان و قانع‌کننده به پرسش‌های جامعه را دارم. من افتخار می‌کنم که با ترجمه و تفسیر اجمالی قرآن، نهج‌البلاغه، و بسیاری از کتب حدیث آشنا هستم؛ با میزان‌الحکمه رفاقت خاص دارم؛ یک دوره آثار شهید مطهری را مطالعه کرده‌ام و آرای علمی علامه طباطبایی را درک می‌کنم.

من امروز از ارتباط فراوان با قرآن و حدیث و شخصیت‌های وارسته حوزه که موجب برکات معنوی فراوان برایم شده، به خود می‌بالم. درست است که مسئولیت من بسیار سنگین است و به قول تو کمر آدم را می‌شکند، ولی به لطف خدا امیدوارم، زیرا خدا فرموده است:

ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ.

اگر من و تو هر روز صبح به قصد یاری دین خدا سر کار برویم، در هر کاری که باشیم، خدا ما را یاری می‌کند و استوار می‌سازد. امدادهای غیبی خدا هم شامل حال ما می‌شود. مگر فرشتگان خدا، فقط مأمور تأیید اصحاب بدر



و اُحد بودند؟ همین الآن هم مؤمنان را تأیید می‌کنند و رعب در دل دشمنان می‌افکنند.

من معتقدم، همان‌گونه که برای آموزش فیزیک و ریاضی و قواعد بهداشتی، هر ۳۰ نفر یک معلّم می‌خواهند، برای تعلیم و تربیت دینی هم، هر ۳۰ نفر یک معلّم دین‌شناس وارسته نیاز دارند. با این حساب فقط برای کشور خودمان چند صد هزار طلبه دیگر احتیاج داریم! تو ممکن است جمعیت فراوان طّالِب را که در درس فلان عالم بزرگ شرکت می‌کنند، دیده باشی، ولی در کنار آن باید تقاضای فراوان بشریت را برای استفاده از روحانی بینی. در کشور خودما شهرها، روستاها، ادارات، مدارس، مساجد، هیئات، مراکز تحقیقاتی، دانشگاه‌ها و... همه متقاضی روحانی هستند.

در کشورهای دیگر هم، دانشگاه‌های معتبر دنیا، متقاضی استاد اسلام‌شناسی یا شیعه‌شناسی هستند، مردم و مسلمان‌های سراسر جهان به مبلّغ نیاز دارند و این در حالی است که تعداد قابل توجهی از شخصیت‌های تراز اول حوزه ما در حوادث قبل و پس از انقلاب، یا به شهادت رسیدند و یا برحسب وظیفه به مشاغل دیگر روی آوردند.

استقبال از حوزه هم در میان جوانان بسیار کم است، هر سال بیش از ۱/۵ میلیون نفر متقاضی ورود به دانشگاه هستند که



چند صد هزار نفر از آنان جذب می‌شوند، ولی اقبال نسبت به حوزه بسیار کم است و هر سال فقط چند هزار نفر در سراسر ایران به آمار حوزویان افزوده می‌شود. نرخ ریزش همین تعداد اندک طلبه هم بسیار بالا است. خلاصه این که به نظر من نیاز به منابع انسانی و نیروهای حوزوی بسیار زیاد است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، از آن چه خورشید بر آن می‌تابد، ارزنده تر است.^۱

یعنی تأمین «نیاز به حقیقت و هدایت» برای انسان، از تأمین همه نیازهای مادی ارزشمندتر است. همه نیازهای مادی، به جسم بازگشت دارد و در ترکیب وجودی ما، جسم به منزله حیوانی است که روح ما را جابجا می‌کند. اگر انسانیت ما ضعیف، نحیف و ناتوان باشد، چه فایده از پروار کردن آن حیوان؟

برادر عزیزم! نیاز به تربیت در جامعه امروز، بسیار روشن است و فقط کودکان و کوته‌فکران هستند که انسان را به خور و خواب و خشم و شهوت تفسیر می‌کنند. دستگاه عظیم آموزش و پرورش در همه کشورها ناظر به همین

۱. بحار الانوار ج ۳۲، ۴۴۷.



نیاز تشکیل شده و باید تقویت هم بشود. کار ما طلبه‌ها هم معلّمی است. چطور شخصیت یک معلّم یا استاد دانشگاه موجه و محترم است؟ طلبه‌ها هم به دنبال تعلیم و تربیت هستند و سطح فکر و فرهنگ جامعه را بالا می‌برند. البته نه فرهنگ لذّت‌طلبی مادی و تولید ۴۰۰ رقم پنیر یا صدها قلم شکلات و دسر و شیرینی و بستنی و محصول غذایی یا... این تولیدات، حاصل فرهنگ ماده‌گرا و نتیجه لذّت‌جویی بشر امروز در تمدن غربی است، منظور من از فرهنگ، فرهنگ استفاده از معرفت است و توجه به ابدیت و دریافت حقیقت و تجربه معنویت و رسیدن به انسانیت. منظور من از فرهنگ، فرهنگ اسلام است که به رشد نیمه پنهان وجود انسان اهمیتی بسیار بیش از بهره‌گیری جسم او می‌دهد و انسان را به کام‌گیری از لذایذ و غوطه‌وری در خوشی‌ها و غفلت‌ها معنی نمی‌کند.

برادر عزیز! استاد دانشگاه معمولاً نیاز علمی دانشجوی خود را و نیاز علمی اجتماع را در نظر می‌گیرد و در وجود خود برای رفع این نیاز احساس مسئولیت می‌کند. شاید تمام همّ و غمّ او انتقال توده‌ای از اطلاعات به ذهن مخاطب است، اما روحانی علاوه بر آن‌که وظیفه ارائه انبوهی از گزاره‌ها به فضای ذهن مخاطب را دارد، وظیفه تربیت را نیز بر دوش



دارد؛ یعنی روحانی باید با دل و جان مخاطب هم ارتباط برقرار کند و تمایلات و انگیزه‌ها و حساسیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و اراده‌های او را هم تحت تأثیر قرار دهد. تعلیم و تربیت یا به قول قرآن تعلیم و تزکیه، دو وظیفه همدوش برای حوزویان است که دو دغدغه و دو مسئولیت برای آن‌ها ایجاد می‌کند. معلم موفق در کلاس درس، معلّمی است که بتواند بیشترین گزاره‌ها را با کمترین زحمت، به ذهن دانشجوی خود سرازیر کند، اما مربی موفق در مسند تربیت، کسی است که بیشترین انگیزش را در جان مخاطب خود ایجاد کرده باشد.

لازم نیست یک واعظ بر سر منبر، مطالب جدید بگوید، دغدغه اصلی او آموزش نیست. واعظ موفق کسی است که وقتی از منبر او استفاده کردیم، تصمیم قاطع گرفته باشیم که عوض شویم و خود را درست کنیم. تأثیر کلام واعظ در تغییر اراده و تصمیم‌گیری‌های ما است. البته گاهی مطالب نو و تازه هم می‌گوید. به این ترتیب، متوجه می‌شوی که از این جهت رسالت حوزه دو برابر رسالت دانشگاه است. شاید دانشجو یا استاد دانشگاه بتواند برای خود یک «زندگی علمی» تشکیل دهد، ولی طلبه یا استاد حوزه، باید یک «زندگی گسترده دینی» داشته باشد و در همه ابعاد رشد کند. ارتباط با توده مردم، اخلاق محمدی صلی الله علیه و آله، تواضع، توجه



به نیازهای عموم مردم، سر زدن به همسایه‌ها و خبرگیری از آن‌ها، شرکت در غم و شادی دیگران، صلۀ ارحام، سلام کردن به کودکان، پاسخ دادن به پرسش یک جوان، راهنمایی یک نیازمند، حتی تلاش برای رفع مشکلات مادی مردم و... از وظایف یک طلبه است که باید برای انجام آن وقت بگذارد. روحانی با فرهنگ عمومی ارتباط برقرار می‌کند و نمی‌تواند در یک فضای علمی تخصصی باقی بماند، زیرا دو رسالت را با هم باید انجام دهد؛ تعلیم و تربیت.

راز موفقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تغییر فرهنگ جاهلیت نیز همین بود. اکنون در برخی از شهرستان‌ها و محله‌های کشور، به عیان شاهدیم که وجود یک روحانی وارسته عامل، چقدر در فرهنگ عمومی تأثیر داشته، هر چند آن روحانی قدرت بیان فوق‌العاده‌ای نداشته باشد و از نظر علمی متوسط باشد! آیا تنها عامل جذب مردم و تأثیرگذاری بر آن‌ها کَر و فَر علمی و قدرت بیان است؟ من اصلاً این‌گونه فکر نمی‌کنم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

کُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ.^۱

مردم را با غیرزبان (به راه خدا) دعوت کنید.

معلوم می‌شود که تأثیرگذاری عمل در دعوت به سوی حقیقت

۱. بحارالانوار ج ۶۷، ص ۳۰۹.



بسیار بیش تر است. بنابراین، اگر من در ضمن کار علمی و فعالیت درسی و تحصیلی به کارهای دیگر هم می پردازم، بر من عیب نگیرد. رهبر انقلاب با این مشغولیت کاری که دارد، برنامه سرکشی به خانواده های شهدا و مردم مستضعف را ترک نکرده است. برای جوانان خطبه عقد می خواند و ارتباطات مردمی فراوان دارد و همین ها موجب محبوبیت و تأثیرگذاری ایشان در میان مردم و جوانان است. طلبه باید همه دستورات دین را با هم انجام دهد، نمی شود فقط به توصیه علم آموزی عمل کند و توجه به همسایه را رها کند.

برادر عزیزم! اگر بخواهیم یک ساختمان بسازیم، به چند نیرو احتیاج داریم؟ مهندس، معمار، کارگر، لوله کش، برق کش، نقاش و... حال اگر بخواهیم یک جامعه اسلامی بسازیم و یک تمدن تاریخی را براساس اسلام بنا کنیم، به چند نیروی دین باورِ زمان آگاه و ارسته احتیاج داریم؟ این نیروها از کجا باید تأمین شود؟

فرهنگ و تربیت جامعه به متولی نیاز دارد. در محیط کوچک خانواده، خدای متعال یک عنصر فرهنگی و تربیتی که مادر نام دارد را در کنار یک عنصر اقتصادی که پدر نام دارد، قرار داده و پدر را مأمور کرده تا نگرانی اقتصادی خانواده را برطرف سازد تا مادر فارغ البال و بدون دغدغه معیشت



در یک محیط آرام، به وظیفه تربیت بپردازد. در محیط بزرگ جامعه، آیا به یک نهاد فرهنگی و تربیتی نیاز نیست؟

مشخص است که برای برپا ماندن این نهاد فرهنگی - تربیتی بودجه ثابتی باید در نظر گرفته شود، همانطور که تأمین نیازهای مادی به صرف هزینه‌ای وابسته است. آنچه که به عنوان شهریه و کمک هزینه تحصیلی به طلبه‌ها داده می‌شود پاسخ به همین نیاز است. امروزه در همه جای دنیا برای آموزش و بهینه‌سازی منابع انسانی در قالب بورس تحصیلی و فرصت مطالعاتی بودجه‌های میلیونی و میلیاردی خرج می‌شود و البته در مقابل، نیروهای توانا و کارآمدی که به‌دست می‌آیند در توسعه مطلوب آن مراکز بسیار مؤثرند. به واقع بودجه‌ای که برای تحصیل طلبه‌ها از محل وجوهات شرعی قرار داده شده است بودجه‌ای است که خدای متعال و امام زمان علیه السلام برای بورسیه دانشجویان علوم دینی قرار داده‌اند تا از رهگذر آن نیروهای کارآمد و توانمندی تربیت شوند و در نشر دین اسلام و ترویج فرهنگ محمدی صلی الله علیه و آله نقش ایفا کنند.

حسین جان، من هم مثل تو و مثل همه دیگران علاقه دارم از همه علوم سر در بیاورم؛ فیزیک، ریاضی، پزشکی و کارگردانی بلد باشم و همه هنرها و حرفه‌ها را تجربه کنم، اما با این فعالیت بزرگی که انتخاب کرده‌ام، چقدر فرصت پرداختن به امور متفرقه را دارم؟ من فکر می‌کنم که



اگر در ضمن دروس حوزوی رشته پزشکی را می‌خواندم، نه پزشک خوبی بودم و نه روحانی موفق؛ گرچه پرستیز اجتماعی و پُز ویژه‌ای برای خود به‌دست آورده بودم. من از این‌که ریاضی و شیمی بلد نیستم، احساس حقارت نمی‌کنم و از این‌که دانشگاه نرفته‌ام، پشیمان نیستم و غصه نمی‌خورم، زیرا یک مسئولیت مهم دیگر را انجام می‌دهم، مگر با یک دست چند هندوانه می‌توان برداشت؟

روحانیت تنها نهاد اجتماعی‌ای است که خداوند مستقیماً برای تأمین کادر آن اقدام کرده است. خدای جهان برای نیاز جامعه به کسب و تجارت یا پزشکی و مهندسی یا رانندگی و آهنگری، به صورت مستقیم نیرو نفرستاده است، اما برای رفع نیاز بشر به دین، اخلاق و معنویت ۱۲۴۰۰۰ انسان صالح، ارسال داشته و آن‌ها را به گونه‌های مختلف تأیید و هدایت کرده است.

روحانیت تنها نهاد اجتماعی است که خداوند به تکمیل نیروی آن فرمان داده است و در آیه ۱۲۲ سوره توبه فرموده است:

مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً، فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛

همه مؤمنان که نمی‌توانند از خانه و کاشانه خود کوچ کنند (و



به تأمین این نیاز بپردازند، ولی لااقل باید در میان جامعه از هر گروهی دسته‌ای کوچ کنند، تا با دین خدا آشنایی عمیق پیدا کنند و پس از آن که به سوی قوم خود بازگشتند، آن‌ها را از خدا بترسانند، شاید که آن‌ها حذر کنند.

در این آیه خدا به تشکیل یک صنف و نهاد اجتماعی فرمان داده، نهادی که مسئولیت فهم عمیق دین و پاسداری از آن را بر عهده داشته باشد و در ارتباط با مردم، اخلاق عملی آن‌ها را اصلاح کند و معرفت آن‌ها به خدا را افزون کند. فهم دین، تبلیغ دین، اجرای دین و دفاع از دین، وظایف این نهاد است که خداوند به تشکیل آن امر کرده است.

من امروز به شجره‌نامه صنفی خود که به دست قدرت خدا مهره‌چینی شده است، افتخار می‌کنم. عالمان ربّانی و مردان خدا در شمار پدران صنفی طلاب علوم دینی هستند. کتاب‌ها و رساله‌هایی که درباره عالمان بزرگ اسلام نوشته شده، نشان می‌دهد که همه آن‌ها دوره طلبگی را گذرانیده‌اند و سپس در شمار عالمان بزرگ قرار گرفته‌اند. طلبگی سلسله‌ای است متصل به عالمان بزرگ تا دوره امامان و سپس خود امامان، و امامان خود ادامه‌دهنده وجودی و تربیتی پیامبران هستند، نسب‌نامه طلاب به مردان بزرگ تاریخ منتهی می‌شود و صف طولانی روحانیت تاریخ،



قافله سالاری مانند نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام دارد.

طلبه از نظر صنفی و شغلی از تبار پیامبران است و سلاله ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام، محمد صلی الله علیه و آله و وارث علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسین علیه السلام... و این بسیار افتخارآمیز است و مسئولیت آفرین. **الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ.**

نیاکان صنفی من انبیا و اولیا هستند؛ یعنی وظایفی را که آن‌ها بر دوش داشته‌اند و خدمتی را که آن‌ها در جامعه انجام می‌داده‌اند، امروز من بر عهده گرفته‌ام. پیامبران خدا به واسطه وحی با پیام خدا آشنا شدند، ما نیز در دوره تحصیل خود با سخن خدا آشنا می‌شویم. پیامبران، مردم را به خدا و تقوی دعوت می‌کردند، و سخن خدا را به مردم انتقال می‌دادند، ما هم همین خدمت اجتماعی را برگزیده‌ایم. پیامبران در راه دفاع از دین و تحقق ارزش‌های الهی کوشیدند، وظیفه ما نیز همین است. پیامبران به تعلیم و تربیت و هدایت مردم پرداختند. ما هم در همین مسیر گام برمی‌داریم. پیامبران بدون توقع پاداش، در معرض آزار و توهین و تمسخر مردم قرار گرفتند، ما هم باید انتظار این همه را داشته باشیم و تحمل آن را از پیامبران بیاموزیم، پس اگر گفتم که همکار امام زمان علیه السلام هستم، گزافه نگفتم، تعجب نکن. من افتخار می‌کنم که از ذریه صنفی اولیای برگزیده خدا هستم و تو



هم دعا کن که خلف صالحی باشم.

از میان همه نعمت‌ها، خدا تنها بر نعمت بعثت پیامبر مَنّت گذاشته است، و فقط این یک نعمت را به رخ انسان کشیده است. بعثت پیامبر برای تلاوت آیات بر مردم و تزکیه و تعلیم آن‌ها است، و مگر امروز وظیفه من غیر از این است؟ خدمتی که من باید به جامعه عرضه کنم، رفع مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نیاز انسان‌ها است. نیاز انسان به معنا، نیاز انسان به انسانیت، نیاز انسان به خدا، نیاز انسان به آسمان، و نیاز انسان به هدایت... و من باید مردم را با مهم‌ترین حقیقت هستی، یعنی خدا آشنا کنم.

اگر ارزش علوم را به موضوعشان بدانیم، علوم حوزوی ارزشمندترین علوم هستند، مثلاً یک دَبّاغ با پوست حیوان مرده سروکار دارد، موضوع کار یک پزشک، جسم انسان زنده است، اما موضوع علوم حوزوی خداست و روح انسان که برترین موضوعات است. البته مشخص است که علم بدون عمل وبال گردن انسان و حجاب اکبر است، ولی به هر حال عمل بدون علم و معرفت هم ارزش کامل ندارد، به قول حضرت امام علیه السلام باید وارد این حجاب شد تا آن را درید.

چند روز پیش پسر حاج عبدالله را دیدم که سال گذشته در دانشگاه قبول شده بود. می‌گفت علاقه دارم که به حوزه



بیایم و در آنجا مشغول شوم. چند ساعت با هم صحبت کردیم. هدف اصلی او از آمدن به حوزه، آشنایی با محتوای دین و قرار گرفتن در محیط خودسازی بود. می‌گفت محیط دانشگاه ما، برای رشد و تکامل معنوی مناسب نیست و آدم گرفتار غفلت می‌شود. من ضمن این‌که با دیدگاه او مخالفت کردم، او را در انتخاب حوزه تشویق کردم. به او گفتم: «من هم اوایل فکر می‌کردم با ورود به حوزه و قرار گرفتن در مدرسه علمیه از شر شیطان و هوای نفس خلاص می‌شوم. اما شیطان هم با من به حوزه آمد و الآن هم دارد با من درس می‌خواند!»

شَیْطَانُ الْعُلَمَاءِ أَعْلَمُ الشَّيَاطِينِ، شَیْطَانُ الْفُقَهَاءِ أَفْقَهُ الشَّيَاطِينِ،
شَیْطَانُ الزُّهَادِ أَزْهَدُ الشَّيَاطِينِ.

اگر وظیفه ما خواندن درس دانشگاه باشد، رها کردن دانشگاه و رفتن به حوزه، خودش تبعیت از شیطان است، نه اطاعت از خدا و انجام وظیفه.

خودسازی با اطاعت فرمان خدا و بندگی خالصانه حاصل می‌شود، نه با تغییر محیط. به علاوه، اگر تو در محیط دیگری هستی که برای مبارزه با هوای نفس زحمت بیش‌تری را باید متحمل شوی، به همان نسبت رشد بیش‌تری هم می‌کنی و تلاش بیش‌تر ثمره فراوان‌تری برای تو دارد.



خداى شكور أجر نيكوکاران را ضایع نمى گرداند و مقدار سعى تو را در مقایسه با كسى كه در محیط پاک‌ترى است مى‌بیند و ارج مى‌نهد. چه بسا كاسب یا پینه‌دوزى كه از نظر درجات معنوى و رشد انسانی از مرجع تقلید و آیه الله العظمى جلوتر باشد. بندگى خدا به اسم، عنوان و شهرت نیست، بلکه به معرفت و اطاعت است كه با عمل حاصل مى‌شود.

این كه مى‌گویی به حوزه مى‌روم تا خودسازی كنم، گرچه نشان از نگرانی بسیار مباركى در وجود تو دارد و علامت زنده بودن فطرت خداجویی و حقیقت‌طلبی در نهاد تو است، اما باید این گونه تکمیل شود كه وظیفه خودسازی فقط وظیفه حوزویان نیست. ما، قبل از آن كه به حوزه بیاییم وظیفه خودسازی داشته‌ایم. حتى اگر حوزه هم نمى‌آمدیم و شغل دیگری مى‌داشتیم، مى‌توانستیم و مى‌بایست كه خودسازی كنیم. بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشاغل ساده اجتماعى داشتند، ولی درجات بلند معرفت و معنویت را هم پیموده بودند. مگر ابوذر غفارى جز يك روستایی ساده بود؟ مگر میثم تمار خرمافروش نبود؟ در عصر خودمان، پیر پالان‌دوز، شیخ رجبعلی خیاط، مرحوم حدّاد و دیگران، مگر جزو اولیای خدا نبودند؟ پس وظیفه تهذیب نفس مربوط به بُعد انسانی ماست، نه بُعد صنفی، گرچه تأیید مى‌كنم كه زمینه‌های رشد



معنوی در حوزه فراهم‌تر است، تذکر مستمر، فراغت بال، ارتباط با شخصیت‌های وارسته، انس با منابع مهم معرفت و... در این زمینه‌سازی مؤثر هستند».

اما با این همه، او را به ورود به حوزه تشویق کردم. علی‌رغم این‌که از نیاز دانشگاه به نیروهای متدین و متخصص آگاه هستم، علی‌رغم این‌که اهمیت رشته تحصیلی او را هم به‌خوبی می‌دانم؛ می‌دانی چرا؟

چون اولاً نیاز حوزه را به داشتن نیروی کارآمد، بسیار بیشتر از دانشگاه می‌دانم. ثانیاً موانع ورود به حوزه آن‌قدر زیاد است که با این همه نیاز، در جذب علاقه‌مندان ناکام است. دانشگاه بالاخره نیروی خود را جذب می‌کند، اما حوزه، بسیاری از موجودی خود را هم از دست می‌دهد، اگر روزی به پزشک یا مهندس نیاز داشته باشیم، از سایر کشورها هم می‌توانیم تأمین کنیم؛ مثل آن‌که در زمان جنگ پزشک پاکستانی و تایلندی در کشور ما، فراوان بود. اما برای تأمین نیاز به روحانی به کجا باید رو بیاوریم؟

علاوه بر این نیروی متعهدی که باید به دانشگاه راه یابد و متخصص بسیجی گردد، به همّت عالمان وارسته تربیت می‌شود. به او گفتم: «تو اگر به دانشگاه بروی تنها یک نیرو برای دفاع از اسلام هستی، ولی اگر در حوزه موفقیت پیدا کنی، می‌توانی ده‌ها



نیرو برای حمایت از مکتب اهل بیت علیهم السلام تربیت کنی.
 سخنم خیلی طولانی شد. إن شاء الله حوصله‌ات سر نرفته
 باشد. راستش علاقه تو به این مباحث، مرا وادار به پرگویی
 می‌کند. امیدوارم به زودی تو را ببینم و از نزدیک با هم
 گفت و گو کنیم. کتاب ارزشمند **حوزه** اثر استاد مصباح و
 نیز کتاب **حوزه و روحانیت** اثر مقام معظم رهبری را برای
 ارسال می‌کنم. در اوقات فراغت آن را مطالعه کن و نظرات
 را برایم بنویس. به همه بستگان هم سلام برسان.
 برادرت، محمد

